

حماسه ۱۵ - چون خورشید می درخشید

شبهه: آیا رهبر انقلاب، توانست آنگونه که باید ایران را رهبری کند؟

پس از رحلت امام (ره)، رهبری انقلاب اسلامی در دست با کفایت مقام معظم رهبری قرار گرفت که به تعبیر مرحوم امام «بازوی توانای جمهوری اسلامی» «و از جمله افراد نادری هستند که چون خورشید روشنی می دهند.»

ایشان در شرایطی رهبری انقلاب را عهده دار شدند که از یکسو جنگ تحمیلی به پایان رسیده و شرایط ویژه دوران بازسازی و مسائل خاص آن نمایان گشته بود و نیاز به برنامه ریزی، تلاش، تخصص و سرمایه را ضروری می ساخت و از طرف دیگر باید ارزشهای انقلاب و اصول آن در این میدان به فراموشی سپرده نمی شد و از سوی دیگر تهاجم نظامی دشمن به تهاجم فرهنگی تبدیل شد که به مراتب خطرناک تر و حساس تر از تهاجم نظامی دشمن بود چرا که این بار دشمن عقاید، افکار و فرهنگ جامعه اسلامی به ویژه جوانان را هدف قرار گرفت تا نظام اسلامی را از درون با مشکل مواجه سازد. و از سوی دیگر شرایط خاص جهانی نیز به حساسیت این دوران می افزود فروپاشی شوروی سابق زمینه یکه تازی آمریکا برای ایجاد نظام تک قطبی در جهان را فراهم نمود که این امر موجب افزایش فشارهای آمریکا بر علیه ایران گردید، پشت کردن برخی از عناصر خودی نسبت به اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و کسانی که در داخل، آب به آسیاب دشمن می ریختند را نیز باید به شرایط فوق افزود. در چنین شرایط حساسی مقام معظم رهبری شجاعانه و هوشمندانه انقلاب اسلامی را تا به امروز رهبری کردند و در سایه رهبری ایشان و حمایت مردم، امروز ایران اسلامی به عنوان کشوری مستقل و تاثیرگذار در سطح منطقه و جهان مطرح شده در برابر یکه تازیهایی آمریکا و قدرتهای بزرگ ایستاده است به گونه ای که الکساندر هیک (وزیر دفاع سابق آمریکا) چنین می گوید: به نظر من خطرناکتر و مهم تر از این مشکلات بین المللی، عواقب گسترش بنیاد گرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اکنون عنوان و ثبات رژیم های عرب میانه رو را در منطقه تهدید می کند. اگر این از کنترل خارج شود منافع ابرقدرت ها را به خطرناکترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»

از این رو آمریکا آشکارا به دشمنی با انقلاب اسلامی پرداخته و از هیچ اقدامی در این جهت دریغ ننموده است. در جهش سیاست داخلی همانگونه که طبق قانون اساسی «تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران و نظارت بر حسن اجرای آن» از وظایف و اختیارات رهبر شمرده شده است، مقام معظم رهبری نیز در دوران رهبری خویش سیاستهای کلی نظام را به نحو شایسته ای تعیین نموده و بر اجرای آن نظارت لازم را اعمال نمودند و در این راستا طرح چشم انداز ۲۰ ساله را مطرح نمودند طرحتی که آینده روشنی را برای توسعه و پیشرفت ایران اسلامی در تمام ابعاد به همراه خواهد داشت. ایشان چشم انداز ۲۰ ساله ایران و

سیاست های اعلام شده را مبنای قانونگذاری مجلس برشمردند و خاطر نشان کردند اگر همه ارکان کشور و دستگاهها به وظایف مشخص شده در این چشم انداز عمل کنند ایران ظرف ۲۰ سال به نقطه اوج خواهد رسید.

توجه به رشد علمی کشور و طرح نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری از سوی ایشان، توجه به جوانان و نخبگان و دمیدن روحیه خود باوری و اعتماد به نفس در آنها برای رشد و پیشرفت کشور و توجه و تأکید بر نیازهای واقعی مردم و تحقق عدالت و نامگذاری سالها بر مبنای اولویت های کشور و تعیین خط مشی کشور از اقداماتی بود که رهبری در راستای هدایت و جهت دهی کلی حرکت کشور انجام دادند که نشان از تشخیص صحیح و مدیریت مؤثر ایشان دارد.

حماسه ۱۶ - نقش بی‌بدیل مردم در نظام اسلامی

شبهه: بر چه اساس می‌گویید مردم در حکمرانی اسلامی و نظام نقش دارند؟

برای پیمودن مسیر تمدن‌سازی اسلامی، تمسک به سیره و آموزه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضرورتی انکارناپذیر است. در مکتب علوی، یکی از پایه‌های اساسی حکومت دینی، حضور و نقش‌آفرینی مردم است. این اصل که هم در شکل‌گیری و هم در تداوم نظام اسلامی تأثیری تعیین‌کننده دارد، در اندیشه و بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تبیینی عمیق و جامع یافته است.

۱. جایگاه مردم در اندیشه علوی از نگاه رهبر انقلاب

آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به فرمایش تاریخی امیرالمؤمنین علیه‌السلام که می‌فرماید: *«لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»*، به روشنی بر دو حقیقت اساسی تأکید می‌ورزند:

- نقش مردم: از دیدگاه ایشان، این حضور و همراهی مردم است که بر حاکم متعهد، مسئولیت‌پذیرش حکومت را واجب می‌کند. ایشان تأکید می‌کنند که حتی شخصیتی والا مانند امیرالمؤمنین (ع)، در صورت نبود همراهی مردم، خود را در پذیرش مسئولیت محقق و موظف نمی‌داند.

- حق مردم: این حضور، صرفاً یک امکان نیست، بلکه حقی برای مردم در تعیین سرنوشت خویش محسوب می‌شود.

رهبر انقلاب این بینش را با استناد به کلام دیگر امیرالمؤمنین (ع) عمق می‌بخشند: «لَيْسَ أَمْرٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ... بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ». به باور ایشان، هیچ کس - حتی با بالاترین درجات ایمان و علم - از یاری و همراهی مردم بی‌نیاز نیست و این نیاز، شامل همه اقشار جامعه می‌شود. ایشان این حقیقت را در پرتو آیه شریفه *«هُوَ الَّذِي آتَدُكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»* تفسیر کرده، تأکید می‌کنند که مؤمنان همان کسانی هستند که نظام اسلامی را پابرجا نگه داشته و زمینه تحقق آرمان‌های بزرگ آن را هموار می‌سازند.*

از دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، مردم‌گرایی در نظام اسلامی نه یک شعار سیاسی، که ریشه در بن‌مایه‌های مستحکم دینی دارد. ایشان بر این باورند که مردم‌سالاری دینی، فلسفه و مبنایی عمیق دارد که از متن اسلام برخاسته است. به تعبیر ایشان: «مردم‌گرایی در نظام اسلامی، ریشه اسلامی دارد. وقتی ما می‌گوییم نظام اسلامی، امکان ندارد که مردم نادیده گرفته شوند. پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است.»

این نگاه ریشه‌دار، در عصر حاضر توسط حضرت امام خمینی (ره) در قالب نظام جمهوری اسلامی** تجلی یافت. از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، امام خمینی (ره) به عنوان پیرو راستین امیرالمؤمنین (ع)، «به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود» و به آنان آموخت که حضورشان در صحنه، «معجزه‌آفرین» است.

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، مردم را در چهار عرصه اصلی مورد توجه ایشان برمی‌شمرند:

۱. عرصه تعیین‌کنندگی رأی مردم:

۲. عرصه تکلیف مسئولان در قبال مردم:

۳. عرصه بهره‌برداری از اندیشه و عمل مردم:

۴. عرصه آگاه‌سازی دائمی مردم:

در نهایت، از دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رسیدن به هدف‌های اسلامی - از شکل‌گیری نظام اسلامی تا نیل به تمدن نوین اسلامی - جز با حضور، توجه و اقدام مردم امکان‌پذیر نیست. به باور ایشان، این برای ما به یک اصل تبدیل شده است. مسئله «مردم» یک اصل بنیادین اسلامی است که بدون آن، نه تنها به اهداف متعالی نمی‌توان رسید، بلکه حیات و پویایی نظام اسلامی نیز با خطر مواجه خواهد شد.

حماسه ۱۷ - برای عبور از دو چالش داخلی و خارجی

شبهه: رهبری نظام با چه فکر و تدبیری مشکلات داخلی و چالش‌ها و تهدیدهای خارجی را مدیریت می‌کردند؟

یکی از ویژگی‌های برجسته در شیوه سخنرانی‌های رهبر شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، به‌ویژه در دیدارهای مهم و مردمی، انتخاب هوشمندانه آیاتی از قرآن کریم به‌عنوان طلعه بیاناتشان بود. این انتخاب‌ها هرگز تصادفی نبود؛ بلکه آیات منتخب همواره ارتباطی معنادار و عمیق با مسائل روز جامعه و محورهای اصلی سخنرانی داشتند و چراغ راهی برای مخاطبان در درک شرایط پیش‌رو محسوب می‌شدند.

ایشان در شرایط خطیر، آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...» (فتح/۴) را تلاوت می‌فرمودند؛ آیه‌ای که به نزول آرامش بر دل‌های مؤمنان در جریان پرتلهاب صلح حدیبیه اشاره دارد. این انتخاب پیامی روشن داشت: همان‌گونه که خداوند پس از آن حوادث سخت، سکینه و آرامش را بر مؤمنان نازل کرد، پس از بحران‌های خاص کشور نیز آرامش به جامعه باز خواهد گشت.

در سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۹۳، رهبر شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دو آیه تلاوت فرمودند که هر یک ناظر به یکی از چالش‌های اساسی فراروی انقلاب اسلامی بود:

آیه اول: پاسداشت پیشگامان و وحدت داخلی

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (حشر/۱۰)

این آیه مبارکه بر ایجاد و تقویت فضای برادری، محبت و وحدت در جامعه اسلامی تاکید دارد. این بدان معناست که مؤمنان باید خیر و نیکی را نه فقط برای خود، بلکه برای همه برادران ایمانی خود بخواهند و دل‌ها را از کینه و حسد پاک سازند. البته این دعوت به مدارا هرگز به معنای چشم‌پوشی از انحرافات، تخلفات قانونی و رفتارهای غیرشرعی نیست؛ چراکه آیات دیگر این سوره نیز بر لزوم ایستادگی در برابر متجاوزان و پیمان‌شکنان تأکید دارند.

آیه دوم: استقامت در برابر استکبار جهانی

«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (يونس/۸۸)

این آیه دعای حضرت موسی(ع) در آخرین مرحله مبارزه با فرعون است؛ هنگامی که تمام ابزارهای هدایت را به کار بست، اما فرعون و اشراف مستکبر اطرافش همچنان بر تکبر و عناد خود اصرار ورزیدند. «ملاً» به معنای

اشراف و دارودسته فرعون است و «زینة» به آرایش و تجملاتی اشاره دارد که آنان را در نظر مردم جذاب می ساخت. «طمس اموال» نیز به معنای نابودی و بی ارزش شدن ثروت هایشان است.

رهبر شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای با قرائت این آیه، ناظران داخلی و بین‌المللی را به مهم‌ترین ویژگی فرعون یعنی «استکبار» و مصداق بارز آن در عصر حاضر متوجه ساختند: حکومت آمریکا. آمریکا که فرعون وار داعیه سلطه‌گری دارد و با برخورداری از زینت‌ها و توان اقتصادی خود، بر دیگر کشورها زورگویی می کند و از پذیرش حق سر باز می زند، در طول چهار دهه گذشته با انواع توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران اقدام کرده است: از کمک به صدام در جنگ تحمیلی و طراحی کودتاها گرفته تا تحریم‌های ظالمانه، حمایت از فتنه‌گران داخلی، جنگ‌های رسانه‌ای و ترور دانشمندان ایرانی.

رهبر شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای در این سخنرانی، با تلاوت این دو آیه، ترسیم‌گر نقشه راه انقلاب در برابر دو چالش اساسی بودند:

در برابر چالش درونی که همان تفرقه‌افکنی و ایجاد شکاف در جامعه است، راهکار «انسجام داخلی»، «برادری» و «وحدت» را ارائه فرمودند؛

و در برابر چالش بیرونی که همان دشمنی و مزاحمت‌های استکبار جهانی به‌ویژه آمریکاست، راهکار «استقامت»، «پایداری بر مسیر الهی» و «ایستادگی در برابر ظلم» را تجویز نمودند.

این آیات چراغی که همچنان فروغ آن، مسیر آینده را روشن می سازد.

حماسه ۱۸ - چرا دختران دانش‌آموز میناب؟

شبهه: چرا باید کاری کنیم که باعث کشته شدن بیش از ۱۸۰ دانش‌آموز و تخریب هزاران خانه شویم؟

در روز ۹ اسفند ۱۴۰۴، همزمان با آغاز تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، دبستان و پیش‌دبستانی دخترانه «شجره طیبه» در شهر میناب (استان هرمزگان) هدف حمله هوایی قرار گرفت که شمار کشته‌شدگان آن که اکثر قریب به اتفاق آنها دانش‌آموز بودند به بیش از ۱۸۰ نفر رسید. یعنی حمله مستقیم به یک مرکز و تاسیسات غیرنظامی که علاوه بر غیرانسانی بودن از منظر حقوق بین‌الملل نیز، مصداق کامل جنایت جنگی است.

سوال این است که چرا آمریکا و اسرائیل علیرغم اینکه می‌دانند این کار غیرانسانی و غیرحقوقی است باز نسبت به انجام آن اقدام می‌کنند. چنانکه به بیمارستان هم حمله می‌کنند، چنانکه به مراکز امدادی و خدماتی حمله می‌کنند، چنانکه محل زندگی مردم عادی را مورد حمله قرار می‌دهند و....؟

جواب آن است که سران رژیم صهیونیستی سال‌هاست روشی را در پیش گرفته‌اند که با همین روش، در صد دستیابی به اهداف خود هستند؛ این روش یا نظریه که به «دکترین ضاحیه» معروف است از سال ۲۰۰۶ در جنگ با مردم جنوب لبنان و بعد در غزه بکار گرفته شد؛ صهیونیست‌ها بر این باورند که این روش تنها راه حل مشروع برای از بین بردن دشمنانشان است.

این روش که با سیاست کشتار جمعی و وارد کردن بیشترین خسارت ممکن به غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌ها و تأسیسات حیاتی اعم از ساختمان‌های مسکونی، جاده، پل، مراکز عمومی مثل مراکز خدماتی، درمانی، آموزشی و... صورت می‌گیرد با هدف جداسازی و ایجاد شکاف بین مردم و نظام و مسئولین طراحی و اجرا می‌شود؛ در واقع آنها با این کارها می‌خواهند این پیام را به مردم بدهند که آنها بهای حمایت خود از نظام را می‌پردازند، و با ایجاد رعب و وحشت و یاس در مردم، پایگاه و جایگاه مردمی نظام را به چالش بکشند. بنابراین چنین اقداماتی دور از انتظار نبوده و احتمال بروز مجدد آن در مورد منطقه یا تاسیسات غیرنظامی دیگری وجود دارد.

جالب است که راهبرد مواجهه با این نظریه، مقابله اثربخش و بازدارنده است یعنی زمانی می‌توان دشمن را از این اقدام و روش خود پشیمان کرد که علاوه بر اقدامات نظامی و امنیتی و دیپلماتیک، یعنی زدن ضربه‌های سخت به افراد و مراکز نظامی آنها، مردم نیز با حمایت آشکار و حضور همیشگی خود دشمن را مایوس کنند. در واقع رمز تکرار و تأکید هزاران باره حضرت امام خمینی و رهبر معظم شهید بر «بودن مردم» در صحنه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، جلوگیری از تحقق نقشه‌ها و اهداف دشمنان بوده است.

مبانی این تاکید بر حضور مردم نیز برگرفته از معارف دین است؛ چنانکه ایشان فرمودند: «اینجا یک اصل اسلامی را مایلم متذکر بشوم، و آن عبارت است از نقش آفرینی مردمی در نظام اسلامی و اساساً در حیات اسلامی. مردم، در نگاه اسلام، در نگاه قرآن، با توجه به مجموعه‌ی احکام اسلامی، خیلی مورد توجهند در تحرک جامعه‌ی اسلامی، مجتمع اسلامی و حیات مجتمع اسلامی؛ نقش برجسته‌ای دارند. شما ملاحظه کنید در فرمایش امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در آن جمله‌ی معروف که «لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامِ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»، هم نقش مردم مورد تذکر قرار گرفته است، هم حق مردم. «نقش مردم» یعنی اگر مردم نیابند سراغ آن کسی که خود را صاحب حق میدانند و میخواهد مسئولیتی قبول کند، بر او واجب نیست دنبال آن حق برود: «لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ مردم نبودند، من وظیفه‌ای نداشتم، تکلیفی نداشتم. نقش مردم این قدر مهم است. حتی کسی مثل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، اگر مردم با او نباشند، دوروبرش نباشند، میگوید من تکلیفی ندارم. اگر چنانچه مردم آمدند، آن وقت بر او واجب است که مسئولیت را بپذیرد؛ لذا حضرت مسئولیت را قبول کرد؛ مردم آمدند، فشار آوردند، اصرار کردند که شما بیایید خلافت را قبول کنید، ایشان هم قبول کرد. نقش مردم این قدر مهم است.

شبهه: رشد علمی کشور حاصل تلاش کیست، نقش رهبر انقلاب در این زمینه چیست؟

بسیاری از شخصیت‌های برجسته علمی، سیاسی و فرهنگی معاصر از ایت الله خامنه‌ای به عنوان شخصیتی ممتاز و کم‌نظیر یاد کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی در تاریخ سیاسی جهان، به‌دشواری می‌توان از رهبری به جامعیت و فرهیختگی او نشان گرفت.

رهبر شهید از دوران جوانی و روزهای نخست ورود به عرصه کنشگری اجتماعی و سیاسی، همواره دغدغه استقلال و پیشرفت همه جانبه ایران و ایرانیان را در ذهن و جانش می‌پروراند. شکوفایی علمی ملت ایران و رسیدن انسان ایرانی به قله‌های علوم و فنون، در همه حال یکی از آرزوهای دیرین آن رهبر فرزانه بود؛ تاجایی که بارها می‌فرمود باید در رشد علمی و فنی به جایی برسیم که زبان فارسی، بعنوان زبان علم شود، به طوریکه هرکس در هر جای جهان بخواهد علوم و فنون روز را بیاموزد، ناچار باشد زبان فارسی را یاد بگیرد. به جرأت می‌توان گفت که آن رهبر حکیم در کمتر سخنرانی، گفتگو، بیانیه و پیامی که صادر می‌فرمود، از دغدغه همیشگی‌اش درباره رشد علمی و فنی کشور سخنی به میان نمی‌آورد.

شهید آیت الله خامنه‌ای در طول دوران رهبری و زعامت خود، نه تنها در بیان، قلم، ارشادها و اندازهایش، بلکه با همه وجود و در عمل نیز از هیچ تلاشی برای رشد و تعالی علمی و فنی ملت ایران فروگذار نکرد. شاخص‌های رشد علمی کشورمان در دوران رهبری ایشان، با هیچ دوره‌ای در تاریخ این سرزمین کهن قابل مقایسه و موازنه نیست.

پیشرفت‌های علمی و فنی خیره‌کننده کشور در حوزه‌های دفاعی، پزشکی، مهندسی هسته‌ای، هوافضا، نانو و مانند آن، بیش از هر چیز، تجلی و نمادی از حمایت‌های دلسوزانه، مداوم و عاشقانه ایشان در رساندن میهن اسلامی به قله‌های علمی و فنی است. وجود هزاران دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی و پژوهشگاه علمی و فنی و برخورداری کشور از میلیون‌ها دانشمند، استاد، دانشجو و محقق زن و مرد، از دیگر شواهد پیشرفت علمی کشور در دوران زعامت ایشان است.

کشوری که در دوران سیاه ستم‌شاهی در همه زمینه‌های علمی و فنی، واردکننده و مصرف‌کننده محصولات غربی و شرقی بود و مردم ایران حتی برای درمان بیماری‌های ساده‌ای مانند سرماخوردگی، به پزشکان هندی و پاکستانی محتاج بودند، در دوران رهبری این مرد بزرگ و تاریخ‌ساز، به صادر کننده انبوهی از خدمات علمی و فنی در پزشکی و مهندسی ارتقا یافت.

ایران اسلامی، امروز به برکت هدایت‌ها و کوشش‌های او نه تنها در بسیاری از عرصه‌های علمی و فنی به خودکفایی دست یافته، بلکه یکی از قطب‌های علمی و فنی منطقه غرب آسیا است.

نکته با اهمیت و قابل توجه در این راستا آن است که همه این پیشرفت‌ها و شکوفائی‌ها در دورانی به دست آمد که کشور و ملت ایران زیر شدیدترین فشارها و تحریم‌های بین‌المللی از سوی کشورهای غربی، به سرکردگی آمریکای جنایتکار قرار داشت؛ واقعیتی که بیش از هر چیز از همت، درایت، ایستادگی و خردمندی بی‌نظیر آن رهبر آزاده و بلندنظر حکایت می‌کند.

به همت و تلاش خستگی‌ناپذیر آن رهبر الهی، امروز ملت ایران بر بلندای عزت و اقتدار ملی در همه عرصه‌های انسانی ایستاده است. اکنون ملت بزرگ و رشید ایران باید علاوه بر پاسداشت نزدیک به نیم قرن کوشش‌های نظری، عملی و هدایتگرانه آن شهید سرافراز، ادامه دهنده راهی باشند که او با تمام وجود طی کرد و به آرزوی دیرینه اش، یعنی شهادت در راه خدا و دفاع از استقلال و عزت ملت ایران نائل شد.

هر ایرانی با غیرت و عزتمند همواره باید به این واقعیت انکارناپذیر آگاه باشد که نقطه کانونی ستیز دیرینه آمریکای جنایتکار و نوکران پست و ذلیلش در غرب و شرق با ایران و ایرانی، آن است که جهان غربی وحشی نمی‌خواهد ایران به قابلیت‌های علمی و فنی و استقلال ملی دست یابد و آرزو دارد که ملت ایران همچنان مانند دوران‌های گذشته، بویژه دوران سیاه سلطنت پهلوی، در همه چیز نوکر و محتاج آنان باشد.

نائل آمدن به قله‌های سربلندی و عزت ملی در همه عرصه‌های علمی، فنی، فرهنگی و معنوی، آسان نیست و در این راه اهریمنان هرگز از سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی دست بر نخواهند داشت، لیکن ملت ایران، بویژه جوانان غیور که مهم‌ترین امید آن رهبر عزیز بودند، این مسیر پرافتخار را تا رسیدن کشور به اوج اقتدار و عزت ادامه خواهند داد.

شبهه: چگونه رهبر انقلاب که درگیر مسائل سیاسی و حکمرانی اند، می توانستند مسائل معنوی، اخلاقی و عبادی خود را نیز داشته باشند؟

راهبری نظام اسلامی که بر پایه معنویت و صفای روح استوار شده و به دنبال ساختن انسان و تحقق حیاة طیبه است، رهبری را می طلبد که الگوی عملی و نمونه عینی معنویت و صفای روح و عصاره فضایل و ارزش های الهی و انسانی باشد و این شاخصه در زندگی، منش و سیره رهبری کاملاً مشهود بود. زندگی او، کلام او، برخوردهای پدران او، سادگی و بی آلاچی او، دوری از زخارف دنیوی، توصیه های او و... به تاسی از مراد خود حضرت امام، از او نمونه عملی و کامل معنویت و صفای روح ساخته بود که این معنویت و صفای در سیمای او نمایان بود که حتی غیر مسلمانان را مجذوب خود نموده بود.

ایشان با چنین پشتوانه معنوی و صفای روحی در جایگاه رهبری از هر فرصتی برای تزریق معنویت و صفای روحانی به جامعه استفاده می کردند. توصیه به اخلاق و معنویت یکی از توصیه های همیشگی قائد شهید ما به مسئولان، مردم و به ویژه جوانان بود.

معنویت راهبرد ایشان در تربیت جامعه و اعتلای امت اسلامی بود و معتقد بودند عنصر «تقوی» برآورنده همه آنچه خواهد بود که مربوط به ساحت معنویت است. از این رو، بر تقوای اجتماعی در کنار تقوای فردی تکیه و تأکید کرده اند. (بیانات ۶۹/۱۱/۱۹)

در همه دوران زعامت و رهبری ایشان با وجود فراز و فرودهای گوناگون، بحران ها و فتنه ها، کش و قوس های سیاسی و حضور افکار و سلایق سیاسی متفاوت و جریان های سیاسی مختلف، پا از مرز معنویت، اخلاق و صفای روحی بیرون نگذاشتند.

رهبر شهید ما به همان اندازه که نسبت به کسب علم و دانش و پیشرفت و خودباوری و... تأکید داشتند، نسبت به اخلاق و معنویت دغدغه داشتند. محوریت اخلاق و معنویت در اندیشه و عمل ایشان تا جایی بود که از نظر ایشان نتیجه ترسیم الگوی پیشرفت، باید معنویت و ساختن زندگی شایسته انسان باشد. «ما بایستی این الگو(الگوی پیشرفت) را جوری تنظیم کنیم که نتیجه آن این باشد که جامعه ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. معنویت نه با علم نه با سیاست نه با آزادی نه با عرصه های دیگر هیچ منافاتی ندارد، بلکه معنویت روح تمام اینهاست. می توان با معنویت قله های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیایی خواهد شد که شایسته زندگی انسان است» (بیانات در نخستین نشست اندیشه های راهبردی؛ ۱۰ آذر ۱۳۸۹)

در روزگاری که دنیای مادی و تفکر آلوده سکولار به دنبال زدودن معنویت و اخلاق از زندگی انسان و تنزل او به حیوانیت است. این جمهوری اسلامی است که با هدایت رهبری روزنه نور معنویت و صفای روح را به کالبد تاریک بشریت تابانده و الهام بخش بشریت رها شده در گرداب فساد و تاریکی است.

در روزگاری که فاسدترین و بی‌آبروترین افراد در رأس نظام سلطه قرار دارند و دنیا را تبدیل به جنگلی بی‌قاعدگی کرده‌اند، افتخار ما رهبری است که عصاره اخلاق، معنویت و صفا و ارزش‌های الهی و انسانی است. معنویت و صفای روحی رهبری در وجود رهبری چنان متبلور بود که پوتین رئیس‌جمهور روسیه در نخستین سفری که به کشورمان داشت، در پاسخ به سؤال خبرنگاری که از وی درباره نظرش راجع به رهبری ایران پرسید، گفت: «من مسیح را ندیده‌ام، اما تعریف او را در انجیل شنیده و خوانده‌ام، من مسیح را در رهبری ایران دیدم».

کوفی‌عنان، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد نیز در مورد معنویت رهبری می‌گوید: «در ملاقات با آقای خامنه‌ای احساس کردم که کسی را مثل او ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان چنان مرا گرفت که از خود پرسیدم چرا شخصیتی مثل من دبیر کل سازمان ملل باشد و از معنویات چیزی نداشته باشد! با دیدن آقای خامنه‌ای هم آن شخصیت‌هایی که مرا جلب کرده بودند فراموش کردم و تحت تأثیر شخصیت معنوی ایشان قرار گرفتم. من شخصیت‌های معنوی در دنیا زیاد دیده بودم، ولی هیچ‌یک، از مسائل سیاسی اطلاع نداشتند. با دیدن آقای خامنه‌ای قداست آن شخصیت‌های سیاسی از ذهن من پاک شد».

۲۱ | مسئولیت دفاع ایران اسلامی در برابر تجاوز اسرائیل

شبهه: آیا اصرار جمهوری اسلامی بر دشمنی با اسرائیل و تلاش برای محو آن، موجب بروز این جنگ خانمان سوز نشده است.

۱. رژیم اسرائیل، رژیم غاصب، متجاوز و مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی منطقه است. مناقشه ایران - اسرائیل، ریشه‌های ساختاری، تاریخی، اخلاقی و دینی دارد و محصول تصمیمی فردی و تصمیم یک فرد نیست. تنش میان ایران و اسرائیل بیش از چهار دهه است که وجود دارد؛ این تنش‌ها شامل رقابت‌های منطقه‌ای، اختلاف ایدئولوژیک، ترور و حملات متقابل بوده است. در چنین ساختاری، هیچ رهبر واحدی — حتی اگر نقش مهمی در جنگ داشته باشد — علت یگانه آغاز جنگ محسوب نمی‌شود. بنابر این حتی اگر ایران آغاز کننده جنگ با اسرائیل بود، نمی‌توان رهبری ایران را مقصر جنگ دانست، چه رسد به اینکه ریشه اصلی و علت مهم جنگ، موجودیت و رفتارهای اسرائیل است.

۲. بدون شک اقدامات طرف اسرائیلی همواره نقش محرک داشته و زنجیره واکنش را ایجاد کرده است. در سال‌های اخیر حملات زیر به ایران رخ داده است:

- ترور فرماندهان نظامی ایران،

- حملات هوایی به نیروهای وابسته به ایران در سوریه،

- حملات سایبری و خرابکاری در تأسیسات ایران،

- حمله به خاک ایران یا منافع ایران در خارج،

- و دهها جنایت دیگر..

در چنین وضعیتی، بصورت طبیعی واکنش ایران، بخشی از چرخه «اقدام - پاسخ» بوده است. بنابراین نمی‌توان آغاز جنگ را به طرف ایرانی نسبت داد.

۳. اختیار تصمیم‌گیری امنیتی در ایران چندلایه است، نه تک‌نفره. اگرچه مقام رهبری، در این زنجیره نقش نهایی را دارد، اما شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات، سپاه و نهادهای مشورتی، همگی در روند تصمیم‌گیری دخیل‌اند. به‌ویژه در مسائل جنگی، تصمیمات معمولاً جمعی و مبتنی بر ارزیابی‌های میدانی است. پس نمی‌توان مسئولیت هیچ رویدادی را به‌صورت یک فرد واحد محدود کرد. بسیاری از جنگ‌ها نتیجه تصمیمی واحد نیست؛ بلکه حاصل «تشدید تدریجی» در اثر چند حادثه،

مثلاً ترور، پاسخ محدود، حمله متقابل، محاسبه غلط، یا پیام‌های اشتباه میان طرفین است. در چنین سناریویی عامل‌گذاری تک‌نفره از نظر تحلیل روابط بین‌الملل فاقد دقت است.

۴. موضع رسمی ایران، «دفاعی» است، نه «تهاجمی»؛ ایران روایت خود از ورود به درگیری را «پاسخ به تجاوز» معرفی می‌کند.

در نظریه‌های حقوق بین‌الملل، اگر درگیری در چارچوب «دفاع در برابر حمله» تعریف شود، نسبت دادن «مقصر بودن» به طرف مدافع به‌طور مطلق، منطقی نیست (حتی اگر پاسخ طرف مدافع، بیش از حد باشد) چه رسد به موضوع ایران و اسرائیل، که به اذعان همه تحلیلگران بی‌طرف و منصف، اسرائیل، طرف متجاوز، و پاسخ ایران در حد متعارف بوده است. بخصوص در این زمینه اسرائیل با حمایت آشکار و همراهی دولت ایالت متحده آمریکا تجاوزات خود را پیش می‌برد.

شبهه: با کدام معیار، مدعی هستید که رهبر انقلاب متفکر و صاحب منظومه فکری است؟

امام شهید ما شخصیتی جامع الاطراف داشتند. گرچه در جایگاه رهبری، بیشتر شخصیت سیاسی ایشان تبلور یافته و این جنبه بر ابعاد علمی آن امام شهید سایه افکنده بود، اما ایشان در حوزه‌های گسترده و متنوعی از دانش‌های علمی در ادبیات، هنر، شعر و... دستی بر آتش داشتند و اندیشمندی صاحب نظر در حوزه‌های مختلف بودند و دایره دانش ایشان محدود به علوم دینی و فقهت نشده و فراتر از آن بود.

۱. رهبر فرزانه

انقلاب از همان ابتدای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خودشان، در قامت یک نظریه پرداز ظاهر شدند، نه فقط یک کنشگر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی. مجموعه اساتید ایشان همچون امام خمینی، این اله حائری و علامه طباطبایی همگی از اساطین علمی و حوزوی بودند و وقتی شاگردی با این حد از استعداد و توانایی و پشتکار در محضر چنین اساتیدی تلمذ کند، تبدیل به رکن علمی می شود.

۲. از بارزترین ویژگی علمی قائد شهیدمان، نظام مند بودن اندیشه ایشان است. با نگاه به بیانات ایشان با یک تفکر منسجم، نظام معرفتی و منظومه فکری روبرو هستیم. افق دید ایشان فراتر از جریان معمول، برخاسته از نگاه عمیق و تمدنی نسبت به اسلام بود و رسالت انقلاب اسلامی را در احیای تمدن اسلامی تعریف می کردند. از این جهت بر درنوردیدن دانش و رسیدن به قله های علم تأکید داشتند و نه صرفاً توصیه بلکه آن را مدیریت کردند و به موازات رهبری سیاسی، راهبری نهضت و حرکت علمی کشور را نیز بر عهده داشتند. در عرصه علوم انسانی، با نگاه عمیق ایشان ایده بومی سازی علوم انسانی و اسلامی سازی آن، تحولی در علوم انسانی اسلامی ایجاد کرده و فضا برای ایده پردازی و تولید علم و فکر ایجاد شد. همه اینها بیانگر جامعیت علمی و نگاه عمیق و ایده پردازی از شخصیت عظیم علمی و نظریه پرداز ایشان پرده برداری می کند.

۳. در عرصه فقهی، فقهت و اجتهاد ایشان از سوی حضرت امام، مراجع عظام، فقهای

برجسته، جامعه مدرسین که متشکل از فقها و مجتهدان متعددی است و اکثریت قاطع مجلس خبرگان، مورد تصدیق و تأیید قرار گرفته است. امام خمینی از جایگاه فقهی ایشان چنین تعبیر فرمودند: «این جانب که از سال‌ها قبل از انقلاب با جناب عالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تا کنون باقی است، جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل

فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم. در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افرادی هستید که چون خورشید روشنی می‌دهید.»

این تعابیر و تأییدها مربوط به سالها قبل از عهده دار شدن مسئولیت رهبری از سوی ایشان است و در طول حیات پربرکت زعامت ایشان، دروس فقهی ایشان در قالب عالی‌ترین کرسی درس خارج فقه دایر بوده و جلسات هفتگی مباحث فقهی ایشان با جمعی از فقها برگزار می‌شده که بر قوت فقهی و اتقان علمی ایشان افزوده است.

شبهه: با وجود این همه امکانات مادی، سلاح‌های پیشرفته و قدرت نظامی، واقعا می‌توان بر دشمن غلبه کرد؟

دعای بیست‌وهفتم صحیفه سجادیه که امام سجاده (ع) برای مرزداران خوانده‌اند، دو بخش دارد: بخشی به درود و مدح مجاهدان می‌پردازد و بخشی به نفرین بر دشمنانشان. شروع دعا با توجه دادن به عزت خداوند است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَصِّنْ ثُعُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ». خدایا عزت مجاهدان به قدرت بی‌زوال توست، نه به ساز و برگ دنیایی. این نگاه و توجه دادن به ظرفیت‌ها، فراتر از نگاهی است که دشمنان دارند چرا که آنان عزت و قدرت خود را فقط در امکانات و تجهیزات نظامی می‌بینند، اما مؤمنان، خدا را دارند که «هو القاهر فوق عباده» و «العزة لله جميعاً» است.

خواست دیگر حضرت آن است که «وَكثُرُ عِدَّتَهُمْ» یعنی تعداد آنان را زیاد کن اما کثرت، تنها به افزایش نفرات در میدان نیست، بلکه به گسترش پشتیبانان و حمایت در سراسر جهان است آنگاه که خداوند دل‌های مسلمانان و آزادگان عالم را به سمت جبهه حق متمایل می‌گرداند و هرچه پشتیبانان و همراهان بیشتر باشند شوند، جرات دشمن کمتر و دشمن منزوی‌تر می‌گردد.

«وَاشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ» یعنی سلاحشان را تیز و کارآمد گردان. کارآمد بودن و اثرگذار بودن اسلحه و تجهیزات نظامی نیز در این دعا مورد توجه است چرا که هر تیر و موشکی که پرتاب می‌شود اگر که اراده خداوند باشد اثر خود را فراتر از آنچه هست خواهد داشت چنانکه خود به نبی مکرم فرمود «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»

«وَائْتَلَفْ جَمْعَهُمْ» همدلی و وحدت دیگر ابزار پیروزی رزمندگان است که حضرت بدان توجه دارد و از خدا درخواست می‌کند، چرا که خداوند در سوره انفال، تالیف قلب‌ها را به خود نسبت داده و کسی جز او نمی‌تواند این کار را انجام دهد. واضح است هرچه الفت قلوب مؤمنان بیشتر شود، رحمت و نصرت الهی فزونی یافته و دشمن دچار تفرقه می‌گردد.

ایستادگی، صبر و مقاومت یکی از مولفه‌های مهم نبرد و جهاد است که حضرت این مسئله را نیز مورد توجه قرار داده است. «وَاعِظُهُمْ بِالصَّبْرِ» وقتی کسی به چشم خود، شهادت هم‌زمانش را می‌بیند، تخریب امکانات و تجهیزات خود را می‌بیند، خبر بمباران شهر و منزلش را می‌شوند، با صبر و مقاومت است که می‌تواند این راه سخت را طی کند و پیروزی و عزت را برای کشور و خاکش به ارمغان آورد

گاهی اوقات بر اساس دانش و تجربیات بشری، طرح و نقشه‌هایی داده می‌شود یا تحلیل‌ها و راهکارهایی ارائه می‌گردد که گرچه با محاسبات بشری تام و تمام است اما در مقیاس دانش و توجه خداوند، زوایا و ابعاد دیگری وجود دارد که فقط با لطف و عنایت خداوند دستیابی به آن ممکن است، لذا حضرت از خدا می‌خواهد که خدایا نقشه‌هایشان را لطیف و دقیق گردان معرفت و علم و بصیرتی فراتر از توان بشری به آنان عطا کن. همان بصیرتی که انسان را از تردید و ترس می‌رهاند و باور به خدا را چنان در دل زنده می‌کند که تیر دشمن را بی‌اثر می‌سازد.

بخش دوم دعا، نفرین بر دشمن است آنجا که امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد که «خدایا هدف گیری دشمنان و اصابت حملاتشان را متزلزل کن، قدرت فرماندهی را از فرمانده هانشان بستان، میان آنان و امکاناتشان جدایی افکن، حیران سردرگم‌شان ساز» آن چنان که در جنگ احد خداوند چنین اتفاقی را رقم زد «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ». این کنایه از هدف قرار گرفتن سران و سردمداران کفر و نیز مختل شدن قدرت هدف‌گیری و نقطه‌زنی آنان است.

رهبر معظم انقلاب نیز در تبیین امکانات و ظرفیت‌های موجود نیروهای مومن می‌فرماید: یکی از سلاح‌های ما، دعاست؛ «لایملک الا الدعاء.» ما دعا را داریم؛ سلاح دعا را داریم؛ سلاح تضرع را داریم و سلاح بکاء را داریم»

شبهه: چرا ملت ایران ۴۷ سال است که خود را در مقابل آمریکا قرار داده است؟

آنچه این روزها بر ملت ایران می‌گذرد، نه صرفاً یک جنگ معمولی، بلکه هجوم ناجوانمردانه یک ائتلاف تمام‌عیار از دیرینه‌ترین دشمنان این مرز و بوم است. آمریکا و رژیم صهیونیستی با کنار گذاشتن هر گونه نقاب فریبنده، دست در دست هم داده‌اند تا آرزوی دیرینه خود را این بار با بمب و موشک محقق سازند: به زانو درآوردن ایران سربلند.

اما راز این دشمنی دیرینه چیست؟ رهبر حکیم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بارها این حقیقت را برای جهانیان تبیین فرموده‌اند: «اینها مایلند که بر ملت ایران تسلط پیدا کنند. این حرفهایی هم که رئیس‌جمهور آمریکا می‌زند... گاهی تهدید میکند، گاهی می‌گوید باید فلان کار بشود، فلان کار نشود، معنایش این است که اینها در پی تسلط بر ملت ایرانند.» از این روست که تجاوز مستقیم نظامی به خاک ایران، آن هم در شرایطی که مذاکرات در جریان بود، پرده دیگری از ماهیت پیمان‌شکن و سلطه‌طلب این بازیگران را برای جهانیان آشکار ساخت.

در این میان، شاید صریح‌ترین اعتراف به ناجوانمردی این ائتلاف، از زبان خود آنان بیان شد. مقامات آمریکایی به صراحت اذعان کردند که این کشور یک "جنگ انتخابی" را به نمایندگی از اسرائیل آغاز کرده است.

اما در مقابل این هجوم ناجوانمردانه، پاسخ ملت ایران از عمق تاریخ و باورهایش برمی‌خیزد. رهبر معظم انقلاب با استناد به فرهنگ غنی عاشورا، این ایستادگی را چنین تبیین می‌فرمایند: «ملت ایران درسهای اسلامی و شیعی خود را خوب بلد است؛ میداند که چه کار کند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مثلی لا یُبایعُ مثلاً یزید؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند. ملت ایران در واقع می‌گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.» این یعنی خط بطلان بر هرگونه تصور سازش یا تسلیم.

دشمنان گمان می‌کنند با نمایش قدرت نظامی می‌توانند اراده ایرانیان را در هم بشکنند، غافل از آنکه راه را بر خود بن‌بست می‌بینند. رهبر انقلاب در این باره هشدار می‌دهند: «فکر نمی‌کنند که راه برایشان بن‌بست است. به نظرشان میرسد و رئیس‌جمهور آمریکا مرتب هم می‌گوید که ارتش ما قوی‌ترین ارتش دنیا است. قوی‌ترین ارتش دنیا گاهی ممکن است آن‌چنان سیلی بخورد که نتواند از جا بلند شود! مدام می‌گویند ما ناو

فرستادیم طرف ایران؛ خیلی خب، البته ناو یک دستگاه خطرناکی است اما خطرناک‌تر از ناو، آن سلاحی است که میتواند این ناو را به قعر دریا فرو ببرد.»

نکته قابل تأمل آن است که حتی دشمنان نیز به مرور به ناتوانی خود در برابر ملت ایران اعتراف می‌کنند. راز این ناتوانی در پیوند ناگسستنی ملت و نظام اسلامی نهفته است. «جمهوری اسلامی یعنی یک ملت زنده. جمهوری اسلامی یک حکومت جدا از مردم نیست. جمهوری اسلامی عبارت است از ملت ایران، این ملت پابرجا، این ملت مستحکم، این ملتی که حاضر است برای پیشرفت خودش زحمت بکشد، کار کند، تلاش کند، و بحمدالله در این ۴۷ سال پیشرفت کرده. آن روزی که جمهوری اسلامی یک نهال باریک بود، شما نتوانستید آن را از زمین قلع کنید و بکنید؛ امروز که بحمدالله جمهوری اسلامی یک شجره‌ی مبارکه‌ی بلند و پُرثمر است.»

امروز آمریکا و اسرائیل با تمام توان نظامی و رسانه‌ای خود به میدان آمده‌اند تا شاید بتوانند آنچه را در جنگ‌های نیابتی و تحریم‌های ظالمانه به دست نیاورده‌اند، با حمله مستقیم کسب کنند. اما غافل از آنکه این حملات ناجوانمردانه، نه تنها ملت ایران را به تسلیم وادار نمی‌کند، بلکه وحدت و مقاومت را در برابر چهره واقعی "استکبار و صهیونیسم" دوچندان خواهد ساخت.

شبهه: رژیم صهیونیستی اینگونه اذعان می کند که مقامات جمهوری اسلامی از اماکن غیرنظامی، بویژه مدارس و بیمارستان‌ها بعنوان سپر استفاده می کند.

این سبک از جنگ، شیوه رژیم صهیونیستی است، همان گونه که در غزه و لبنان، بسیاری از اماکن عمومی و آموزشی و خدمتی و حتی مردم و کودکان به عنوان سپر دفاعی استفاده می شد. در پاسخ به این شبهه چند نکته بیان می شود:

۱. میدان نبرد، میدان روایت‌ها

امروزه جنگ‌ها دیگر تنها در میدان‌های نبرد فیزیکی رقم نمی خورد، بلکه قلب درگیری‌ها به میدان «جنگ شناختی» و «جنگ روایت‌ها» منتقل شده است. دشمن که در رویارویی مستقیم نظامی از صلابت و توانمندی ملت ایران درس‌ها گرفته، اکنون تمام توان خود را بر روی ماشین جنگی رسانه‌ای خود متمرکز کرده است. هدف دشمن، چیزی نیست جز به انحراف کشاندن افکار عمومی، ایجاد شکاف میان مردم و نظام، و مشروعیت‌بخشی به جنایت‌های جنگی خود. در چنین شرایط خطیری، هوشیاری تاریخی ملت بزرگ ایران، مهم‌ترین سد در برابر این هجمه‌ی عظیم است.

۲. تاکتیک همیشگی دشمن برای فرار از مسئولیت

اخبار منتشر شده از سوی رسانه‌های معاند و وابسته (از جمله اینترنشنال، بی‌بی‌سی فارسی و...) مبنی بر استفاده نیروهای مسلح و مقامات جمهوری اسلامی از اماکن غیرنظامی، مانند مدارس و بیمارستان‌ها، به عنوان «سپر انسانی»، چیزی جز یک پروژه‌ی روانی حساب شده و سراسر دروغ نیست. دشمن جنایتکار در طول این مدت، با وجود ادعاهای مکرر، حتی قادر به ارائه یک سند و مدرک معتبر و قابل قبول برای اثبات این ادعاهای واهی نبوده است. این ناتوانی در مستندسازی، خود بزرگ‌ترین دلیل بر ساختگی بودن این سناریو و ماهیت غیرانسانی طراحان آن است.

۳. بهانه‌ای برای بمباران بیمارستان‌ها و مدارس

این اتهام‌زنی‌ها، صرفاً بهانه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به وحشیانه‌ترین جنایت‌های جنگی است. این همان سناریوی تکراری و منفوری است که با شدتی بی‌سابقه در غزه و لبنان تکرار شد. رژیم صهیونیستی برای توجیه بمباران بیمارستان‌ها، مدارس و منازل مسکونی و قتل عام کودکان و غیرنظامیان، به همین دروغ‌های تکراری متوسل می شد. دشمن می خواهد پیش از آنکه افکار عمومی جهان جنایتش را محکوم کند، با یک روایت وارونه، خود را قربانی و ملت‌های مقاوم را جلاد جلوه دهد.

۴. تلافی ناکامی در میدان رزم

نکته حائز اهمیت دیگر آنکه این حملات رسانه‌ای و میدانی به اهداف غیرنظامی، چیزی جز «فرافکنی ناشی از درماندگی» دشمن نیست. دشمن متجاوز باوجود به کارگیری پیشرفته‌ترین تسلیحات، در دستیابی به اهداف نظامی و راهبردی خود (تضعیف توان دفاعی کشور، ایجاد شورش و از بین بردن انسجام ملی) ناکام مانده است. بمباران بیمارستان گاندی، یا کلانتری‌ها و مدارس در شهرهای مختلف، هیچ ارزش نظامی ندارد، اما نشانه‌ی بارز خشمی است که از شکست در برابر اراده‌ی پولادین رزمندگان ایرانی سرچشمه می‌گیرد. دشمن از آنجا که نمی‌تواند در برابر قدرت نظامی ایران بایستد، سعی می‌کند جنگ را به زندگی روزمره و اجتماع بکشد تا از «تاب‌آوری ملی» را فروبکاهد.

۵. همبستگی و هوشمندی، ضرورت امروز و فردا

در پایان باید به این واقعیت انکارناپذیر اشاره کرد که دشمن در محاسبات پلید خود به خطا رفته است. تصور او این بود که با تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و تحت فشار قرار دادن کادر درمان، می‌تواند ملت ایران را به میدان‌ها آورده و در مقابل نظام قرار دهد. اما تجاوز دشمن نتیجه معکوس داده است. بمباران‌های دشمن و تجاوز به خاک ایران، نه تنها خللی در اراده ملت ایجاد نکرد، بلکه موجب تقویت «همبستگی اجتماعی»، «انسجام ملی» و روحیه ایثار و فداکاری در تمام اقشار جامعه شده است. این پویایی و رشد روزافزون، ثمره خون شهدا و پاسخ قاطع ملتی است که هرگز در برابر زورگویی سر فرود نمی‌آورد. کادر درمان با عشق و بدون هیچ اجباری، پای کار ایستاده‌اند و ملت ایران نیز ثابت کرده‌اند که در بحران‌ها، متحدتر از همیشه در کنار یکدیگر و در برابر دشمن صف‌آرایی می‌کنند.

شبهه: در این چند روز شورای رهبری (راهبری) توانسته است به خوبی کشور را مدیریت کند، چرا بعد از این نتواند؟! اکنون چه نیازی به رهبری واحد و متمرکز داریم؟

۱. ضرورت وجود رهبری واحد علاوه بر تصریح قانون اساسی، حکمی عقلانی و عقلایی است. از نظر عقل و سیره عقلا اگر برای عهده گرفتن منصب خطیر رهبری، فردی وجود داشته باشد که همه شرایط الزامی رهبر را به صورت یکجا در خود جمع کند، عقل انسان به ترجیح انتخاب آن فرد بر شورایی از افراد مختلف و متفاوت حکم می کند.

رهبری شورایی، اگرچه در فرض نبود رهبر جامع شرایط، امری ناگزیر و مطلوب است، اما با وجود فردی که همه اوصاف و شرایط رهبر شایسته را در خود جمع کرده و توانایی انجام وظائف رهبر را داشته باشد، امری مرجوح و زیان بار است.

۲. از آنجا که اقتدار، نافذیت سخن، سرعت در تصمیم گیری، پرهیز در تشتت و تفرقه در آرا از ضروریات حکمران و حکمرانی به شمار می رود، این امور در فرض رهبری واحد، بهتر و بیشتر قابل دست یابی است.

۳. در سیره پیامبر و امامان علیهم السلام و نیز سیره پیوسته مسلمانان، تحفظ و التزام به رهبری واحد سیاسی، به وضوح برجسته و غیرقابل انکار است.

۴. مطالعه و بررسی متون اسلامی در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر امامت و رهبری واحد برای جامعه اسلامی تاکید دارد. اصطلاح پرتکرار «امام عادل» در روایات مربوط به شؤون و اوصاف رهبر، به رهبری واحد و متمرکز انصراف دارد.

۴. قرآن و روایات اسلامی اگرچه در انجام امور عادی زندگی و نیز در مرحله تشخیص و تصمیم سازی در امور اجتماعی، بر مشورت و رایزنی امام و حاکم جامعه با افراد دارای صلاحیت تاکید دارد، اما در مرحله تصمیم گیری و اجرای احکام، بر تمرکز، اقتدار و عزم امام بعنوان مرکز ثقل حاکمیت تأکید می کند.

۵. با وجود آنکه منصب رهبری از لحاظ اهمیت و وظائف، با مناصب اجرایی مانند ریاست جمهوری، متفاوت است، با این وجود، کسی به رجحان ریاست جمهوری شورایی حکم نمی کند، حال چگونه قابل پذیرش است که منصب رهبری که با امور کلان و حساسی مانند جنگ و صلح، رفع اختلافات دیگر قوا و فرماندهی قوای نظامی، سر و کار دارد به صورت شورایی اداره شده و به احتمال زیاد، در مواقع ضرورت نتواند تصمیماتی سریع و قاطع به سود جامعه اتخاذ کند.

۴. اگر شورای رهبری را بر رهبری فردی جامع شرایط ترجیح دهیم، در آینده عملاً وارد چرخه ای پایان ناپذیر از اختلافات و کشمکش های سیاسی و مدیریتی خواهیم شد. از آنجا که یقیناً اعضای شورای رهبری از لحاظ دانش، بینش، روحیات و ویژگی های شخصیتی همانند هم نیستند، در امور حساس و مهمی مانند سیاست خارجی، سیاست های کلی نظام، تنظیم روابط قوا و بحران های اجتماعی، ممکن است به سختی بتوانند به نظرات واحد و قاطعی دست یابند. در حالی که رهبری واحد جامع شرایط می تواند بصورتی قاطع تر، سریع تر و چابک تر عمل نماید.

۵. یکی از خصوصیات رهبران موفق و تاثیرگذار در طول تاریخ بشر، رابطه احساسی و عاطفی رهبر با مردم بوده است. نفوذ سخنان و فرمان های رهبران و همراهی جامعه با آنان، بویژه در مقاطع بحرانی و حساس، تا اندازه زیادی متوقف بر علاقه و اعتماد توده های مردم به رهبر است. یقیناً این امر مهم تنها با وجود رهبری واحد دست یافتنی است و رهبری شورایی و شورای رهبری نمی تواند با جامعه ارتباط احساسی و قلبی ایجاد کرده و فرمان های آن در حد لازم نافذ و اثرگذار نخواهد بود.

۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی برای دوره فقدان رهبر تا تعیین او از سوی خبرگان، شورای موقت رهبری را متشکل از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان، تمهید کرده است. این شورا مسئولیت های محدود و موقتی دارد و بخشی از خلأ رهبری را در دوره کوتاهی پر می کند. این اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی است که بخشی از اختیارات مقام رهبری برای مدت کوتاهی به شورای موقت سپرده شده است. ما هنوز هیچ تجربه موفق و طولانی مدت از اداره کشور توسط شورای رهبری نداریم تا بتوانیم بر اساس آن، شورای رهبری را بر رهبری واحد ترجیح دهیم. بنابر این استناد به عملکرد چندروزه شورای موقت برای حکم به ترجیح شورای رهبری، امری عجولانه و فاقد اعتبار تجربی و عقلانی است. در مقابل، تجربه موفق ۴۷ ساله رهبری واحد در اختیار ما است. تجربه دوران حضرت امام و رهبر شهید انقلاب، بیانگر موفقیت و اثرگذاری بی بدیل رهبری واحد جامع شرایط و محبوب مردم در اداره مسایل کلان کشور است.

شبهه: چرا با وجود اینکه حفظ جان واجب عقلی و شرعی است و دشمن هم رهبری را به ترور تهدید کرده بود، به پناهگاه امن نرفتند؟

۱. به نظر می‌رسد که طرح این پرسش از سوی مردم عادی، بیش از هر چیز، برخاسته از احساس کنجکاوی، حسرت و دلسوزی باشد؛ اما توجه به فرامتن پرسش، می‌تواند ابعاد دیگری از چرایی انتشار این پرسش را روشن نماید. وقتی رهبر شهید، به همراه اعضای خانواده، که همگی غیرنظامی بودند، به صورت ناجوانمردانه و برخلاف همه قوانین و ضوابط حقوقی بین‌المللی و اخلاق انسانی و در حالی که میان ایران و آمریکا مذاکراتی در حال انجام بود، توسط ائتلاف آمریکایی - صهیونی ترور می‌شود، باید پرسش اصلی این باشد که این جنایت بزرگ و شنیع، به چه مجوزی و برای چه اهدافی انجام شده است. انسان عاقل و حق طلب باید به جای پرسش از چرایی نرفتن رهبر شهید به پناهگاه، جنایت دشمنان را محکوم کند، نه آنکه با بی‌توجهی به عمق جنایت دشمنان و شناعت بیکران آن، به دنبال مقصر در میان قربانیان جنایت بگردد!

البته گاهی این گونه پرسش‌ها توسط رسانه‌های دشمن و باهدف انحراف اذهان مردم طراحی و منتشر می‌شود تا اذهان را به جای تمرکز بر خود جنایت و محکوم کردن آن، به سمت دیگری منحرف کند و ناخواسته جای مجرم و قربانی عوض شود.

۲. رهبر شهید انقلاب، همچون امام خمینی و دیگر رهبران دینی شیعه در طول تاریخ، هیچگاه از روش‌های غیرمعمول برای محافظت از جان خود استفاده نمی‌کردند و این بار هم با وجود تهدیدات جدی تر دشمنان در ترور فیزیکی ایشان، صرفاً از همان رویه عادی و معمول حفاظت استفاده کردند. اخباری که در رسانه‌های دشمن درباره مکان امن یا پناهگاه‌های ضداتمی و مانند آن برای حفاظت از رهبر شهید، منتشر می‌شد، نوعی فضا سازی رسانه‌ای برای ایجاد گسست شناختی، اخلاقی و عاطفی میان رهبر شهید و ملت ایران بود. این گونه خبرها با این هدف منتشر می‌شد که تصویری غیرمردمی و خودخواهانه از ایشان در ذهن‌ها ایجاد کند و رابطه قلبی و عقلی مردم با رهبر شهید را تضعیف نماید.

۳. نکته اصلی این مسأله در این پرسش نهفته است که آیا رهبر شهید، به عنوان ولی فقیه و امام امت اسلامی، شرعاً و اخلاقاً می‌توانست در مواقع خوف و خطر، تنها به فکر حفظ جان خود باشد و ترتیبات حفاظتی ویژه‌ای برای خود تدارک ببیند تا جان خود و نزدیکانش را حفظ کند، هر چند چنین امری به از دست رفتن جان‌های بسیاری منتهی شود؟ در پاسخ به این پرسش گفتنی است که اولاً شکی نیست که حفظ جان امام و فرمانده کل قوای کشور، امری مهم و حتی در صدر امور مهم قرار دارد و هرگونه بی‌مبالاتی و بی‌توجهی در رعایت اصول امنیتی و حفاظت وی، مردود است؛ لیکن باید توجه کرد که این ترتیبات نباید در حدودی

باشد که رابطه رهبر و مردم را تضعیف و حتی قطع کند. اگر ترتیبات امنیتی به شکلی باشد که رابطه اخلاقی، عاطفی و مدیریتی امام و امت را تضعیف و یا قطع نماید، چنین چیزی از نظر شرعی و عقلی پذیرفته نیست؛ چراکه رابطه امام و امت رابطه پیشوایی، الگویی و هدایتی است و ترتیبات ویژه امنیتی، چنین رابطه ای را از بین می برد و نظام امامت را بی معنا و بی ثمر می کند. ثانیاً دولت آمریکا و رژیم صهیونی بارها نشان داده اند که هیچ حد و مرزی در نادیده گرفتن اصول اخلاقی و قانونی نمی شناسند و برای رسیدن به مقاصد نامشروع و پلیدشان، حاضرند میلیون ها انسان بی گناه را قتل عام کنند. البته گاهی اوقات و به صورت معمول ممکن است برای دفاع از جان امام افراد معدودی مثل محافظان جان خود را از دست بدهند اما اگر شرایط به گونه ای شود که دشمن بر خلاف همه معیارهای انسانی و اخلاقی و به بهانه رویاروی با فرمانده و رهبر اصلی، مردم عادی را به خاک و خون بکشد آنگاه رهبر جامعه جان خود را برای حفاظت از جان مردمش نثار می کند و این خود نمونه بارز رابطه امام با امت است.

از این رو به نظر می رسد که رهبر شهیدمان با توجه به سیره سلف صالح، روحیه ایثار و شهادت طلبی و تحفظ بر مبانی و قواعد فقه اسلامی، هرگز از ترتیبات امنیتی ویژه استفاده نفرمود و تا آخرین لحظات عمر شریفش در همان مجموعه دفتر و منزل حضور داشت و آگاهانه و مختارانه (و نه عامدانه) به استقبال شهادت رفت.

شهادتش آگاهانه بود، زیرا احتمال تجاوز دشمن زیاد بود و ایشان، از میان حیات کوتاه مدت و مخفیانه، شهادت را انتخاب کرد؛ اما عامدانه نبود، زیرا ترتیبات معمول امنیتی در حفظ جان، رعایت شد؛ اما دشمن متجاوز، بزدلانه به محل زندگی ایشان حمله کرد و جمع زیادی را به شهادت رساند.

شبهه: آیا با رفتن یک رهبر، می توان از آرمان ها دست کشید و به عقب بازگشت؟

این پرسش، تنها یک سؤال عاطفی یا سیاسی نیست؛ پرسشی است که خداوند متعال در قرآن کریم از امت اسلامی پرسیده و آن را در تاریخی ترین لحظه حیات اسلام مطرح کرده است. پرسشی که در سال سوم هجرت، در میدان جنگ احد، هنگامی که ناگهان شایعه شهادت پیامبر اکرم(ص) در میان مسلمانان پیچید، برای همیشه در تاریخ ثبت شد.

جنگ احد برای مسلمانان تلخ ترین روزها بود. پس از آنکه جمعی از تیراندازان از دستور پیامبر(ص) سرپیچی کردند و صحنه جنگ تغییر کرد، ناگهان بانگی برخاست: «محمد کشته شد!» این شایعه مرگبار، چنان بر جان مسلمانان نشست که برخی دست از جنگ کشیدند، برخی راه گریز در پیش گرفتند و گروهی نیز در بهت و حیرت فرو رفتند. آنان که تصور می کردند همه چیز به وجود پیامبر(ص) گره خورده است، اکنون خود را در تاریکی کامل می دیدند. گویی با رفتن یک نفر، همه چیز تمام شده بود.

در این لحظه بحرانی، قرآن نازل شد تا برای همیشه این تفکر را از ذهن مؤمنان بزدايد: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بازمی گردید؟ هر کس بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خدا به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

این آیه نورانی که رهبر شهید انقلاب اسلامی در آخرین دیدار خود با خبرنگاران ملت به آن استناد کردند، اکنون برای ما چون چراغی در شب تاریک فقدان ایشان است و در این لحظه سخت، می تواند دستگیر ما باشد.

۱. ماهیت نظام اسلامی؛ فراشخصی و مبتنی بر مکتب

مهم ترین پیام این فرمایش رهبر شهید، تأکید بر «نظام بودن» انقلاب اسلامی است. نظام، برخلاف دولت یا حکومت های فردمحور، دارای اصول، مبانی، اهداف و مسیری مشخص است که وابسته به حیات فیزیکی افراد نیست. رهبر انقلاب با استناد به آیه شریفه به واقعه جنگ احد، مؤاخذه قرآن کریم نسبت به کسانی که تصور می کردند با رفتن پیامبر اکرم، همه چیز تمام می شود، نشان دهنده اهمیت این اصل است که اسلام و نظام برآمده از آن، به شخص گره نخورده است.

۲. نقش اشخاص در نظام اسلامی؛ ایفای مأموریت

رهبر شهید به صراحت نقش اشخاص را تأیید می‌کنند: «اشخاص نقش دارند، مأموریت‌هایی دارند که باید انجام بدهند، نقش‌های مهمی دارند که بایستی ایفا کنند». این نگاه متوازن، ضمن پاسداشت جایگاه رهبری و تأثیر عمیق حضور شخصیت‌های مؤثر، نظام را از آفت شخص‌پرستی و وابستگی مطلق به فرد مصون می‌دارد. در این چارچوب، هر شخصیتی، مأمور انجام رسالت خویش در برهه‌ای از تاریخ است و پس از آن، مسیر توسط مؤمنان و با اتکا به مکتب ادامه می‌یابد.

۳. ظرفیت بالای نظام اسلامی برای استمرار

اشاره رهبر شهید به جابه‌جایی‌ها و تداوم نظام پس از آن، بیانگر ظرفیت بالای این نظام برای مدیریت انتقال‌ها و عبور از بحران‌هاست. نظام اسلامی بر پایه مردم و ایمان آنان استوار شده و مکانیزم‌های قانونی روشنی برای تداوم خود دارد. این ساختار هوشمند که با هدایت امام خمینی (ره) و سپس رهبر شهید تکامل یافته، تضمین‌کننده استمرار انقلاب حتی در حساسترین برهه‌هاست.

۴. پیام به جامعه مؤمنان در شرایط کنونی

برای مخاطبی که این روزها در غم فقدان رهبری فرزانه سوگوار است، این بیانات چند پیام روشن دارد:

الف. نه بازگشت به عقب، نه توقف: مطابق آیه شریفه، مؤمنان واقعی کسانی هستند که با رفتن رهبران، نه تنها به عقب برنمی‌گردند، بلکه با استقامت، راه را ادامه می‌دهند.

ب. تداوم مسیر با تکیه بر ایمان و قانون: نظام اسلامی با ساختار مستحکم خود، مسیر روشنی برای ادامه دارد. این مسیر با تکیه بر قانون اساسی، نهاد خبرگان رهبری و همراهی مردم، همواره ادامه یافته و خواهد یافت.

ج. راه ماندنی با رفتن شخصیت‌ها: عظمت شخصیت رهبر شهید، نه در توقف انقلاب به نام ایشان، که در جهت‌دهی و هدایت آن به مسیر صحیح تا ابد خلاصه می‌شود. اکنون وظیفه مؤمنان، تمسک به آن مسیر و پاسداری از آن است.

این فرمایش رهبر معظم انقلاب، کلیدی‌ترین درس را برای روزهای پس از خود به یادگار گذاشت: انقلاب اسلامی وابسته به شخص نیست؛ این نظام، امتداد مسیر انبیاست و با اتکا به ایمان امت و ساختار متقن خود، به راهش ادامه خواهد داد. درک عمیق این حقیقت و پایبندی عملی به آن، بهترین پاسداشت یاد و راه آن رهبر فرزانه است.

در نظام فکری شیعه، هرگز پرچم بر زمین نمی‌ماند. مجلس خبرگان رهبری با انتخاب آیت‌الله آقا مجتبی‌خامنه‌ای به عنوان سومین رهبر جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر استحکام درونی نظام را به رخ جهانیان کشید. این انتخاب شایسته که دل بی‌قرار ملت ایران و دوستداران انقلاب را به آرامش رهنمون کرد، مصداقی شد بر این وعده الهی که «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» (امروز کافران از نابودی دین شما مأیوس شدند).

۲۹ | تاریخ دوباره نفس کشید؛ این بار در خون یک رهبر

شبهه: پیامدها و آثار شهادت رهبر انقلاب تا کجا امتداد دارد؟ آیا محدود به همین چند روز فقدان و سوگ نیست؟

در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، گاه وقایعی رخ می‌دهد که منطق جاری زمانه را به هم می‌ریزد و مسیر آینده را با خون شهدا رقم می‌زند. امروز، جمهوری اسلامی ایران شاهد یکی از همان لحظات نادر و سرنوشت‌ساز است؛ لحظه‌ای که در آن، شهادت یک رهبر آغاز فصلی تازه از حیات یک انقلاب است.

برای درک عمق این رخداد، شاید هیچ تمثیلی گویاتر از تصویر شاعر شیعی و نامدار عرب، سید جعفر حلی، از واقعه کربلا نباشد. او در سروده ماندگار خود، اسلام را در آستانه محرم ۶۱، پیکری نیمه‌جان و خسته توصیف می‌کند که برای احیا و ماندگاری، به خون نیاز داشت. خونی که از عمق جان برخیزد و به آن پیکر زخم خورده، حیاتی جاودان ببخشد. آن خون، خون ثارالله بود؛ خون امام حسین (ع) که در گرمای سوزان کربلا بر زمین ریخت، اما اسلام را نه برای آن روز که برای تمام تاریخ، زنده و پاینده کرد.

«فما رأی السبط للدين الحنيف شفا

إلا دمه في كربلا سفكا»

امام حسین (ع)، برای دین حنیف و راستین اسلام، هیچ راه درمان و شفایی ندید، مگر اینکه خون خود را در سرزمین کربلا فروریخت.

«و ما سمعنا علیلاً لا دواء له

إلا بنفس مداویه إذا هلکا»

و ما هرگز نشنیده بودیم که بیماری درمان‌ناپذیر باشد، مگر آنکه خود طیب معالج با جان خود هزینه آن درمان را بپردازد و در این راه جان ببازد.

شهادت رهبر انقلاب، دقیقاً در همین نقطه با فلسفه عاشورا پیوند می‌خورد. او که خود سال‌ها تبیین‌گر میراث انقلاب بود، در نهایت دید که برای ماندگاری این راه، شاید راهی جز آنچه جدش حسین بن علی (ع) انتخاب کرد، وجود ندارد. او رفت تا جان خویش را به پای اسلام و ایران و انقلاب اسلامی، فدا کند.

این شهادت، انقلاب را از تهدیدهای مهلکی که تهدیدش می‌کرد از تحریف، از رخوت، از سازش، از فراموشی آرمان‌ها رهانید. همان‌گونه که خون سیدالشهدا (ع) دین اسلام را برای همیشه از خطر مرگ نجات داد، این خون نیز حیات جمهوری اسلامی را تا همیشه تاریخ تضمین کرد.

امروز، با شهادت رهبر حکیم، خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه اسلامی ایران جاری شده است؛ خونی که نه از جنس حیات مادی که از جنس خودماندگاری است. حضور حماسه‌ساز میلیونی مردم ایران در شب‌های بعد از شهادت رهبر انقلاب جلوه از جوشش خون رهبر شهید و حیات دوباره ملت دوست داشتنی ایران است.

شهادت رهبر انقلاب، در چنین منظومه فکری، نه یک پایان که یک تولد دیگر است. این شهادت، خون تازه‌ای بود که در رگ‌های میهمان اسلامی ما جاری شد. اگر کسی گمان می‌کرد این حرکت عظیم مردمی ممکن است پس از دهه‌ها دچار خستگی، روزمرگی یا انحراف از مسیر اصیل خود شود، خون پاک رهبرش، چون تکان‌دهنده‌ای مهیب، غبار خستگی از چهره انقلاب زدود و حیاتی دوباره را به ایران اسلامی بخشید.

درست همان‌گونه که خون سیدالشهدا (ع) روح تازه‌ای در کالبد اسلام دمید و آن را برای همیشه از خطر تحریف و نابودی نجات داد، این شهادت نیز حیات جمهوری اسلامی را تضمین کرد. این خون، پیمان فراموش‌نشده‌ی میان امت و آرمان‌های انقلاب را تجدید کرد.

بدین سان، آنچه آمریکا و اسرائیل و ایادی استکبار آن را پایان یک راه می‌پندارند، در حقیقت جرقه‌ای برای بیداری دوباره و قدرتی برای تداوم آن است. خون رهبر انقلاب، امروز درست به اندازه خون ثارالله و در همان راستا، سند زنده‌ای بر این حقیقت است که تا وقتی خون در رگ‌های یک مکتب جاری است، آن مکتب هرگز نخواهد مرد.

شبهه: چه ضرورتی دارد که مردم با رهبر بیعت کنند؟

بیعت در آموزه‌های اسلامی و فرهنگ شیعی، خود سرگذشتی دارد به بزرگی بیش از ۱۴ قرن، و چنان مورد توجه و مهم است که خداوند، بیعت کنندگان در "بیعت رضوان" را اهل بهشت معرفی می‌کند و سه پاداش بزرگ به آن‌ها عطا نموده است: خشنودی خود، آرامش در دل‌هایشان، و نوید فتوحی نزدیک، که به گفته‌ی بیشتر مفسران، همان فتح خیبر است.

بیعت مردان و زنان با پیامبر پس از فتح مکه، بیعت برای جانشینی امیرالمؤمنین در روز غدیر، بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از ۲۰ سال از بیعت قبلی و همگی گنجینه‌ای ساخته‌اند از خبرها و تحلیل‌ها و عبرتها و نکته‌ها.

خلاصه آن است که هر جای پای "بودن" و "ماندن" وسط باشد پای "بیعت" و "پیمان" هم به میان می‌آید.

بیعت یعنی قول دادن و پای قول تا پای جان ماندن، بیعت یعنی تعهد دادن به اینکه اهل همراهی و اطاعتیم و تا هستیم "چون و چرا" نمی‌کنیم، بیعت یعنی اعتماد و اطمینان به نبی و ولی در فرمان و تصمیم و نقطه ثقل و علامت بارز بیعت، "اطاعت" است.

نکته جالب ماجرا آنجاست که بر اساس آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به محض آنکه کسی ولی امر شد بیعت با او لازم است چرا که خداوند اطاعت از ولی را همچون اطاعت از خودش و پیامبرش واجب کرده است و واضح است که بیعت است که اطاعت را در پی دارد.

چون بیعت با "ولی" او را وارد در عرصه و صحنه ای خواهد کرد که می‌بایست برای ادامه آن تصمیم بگیرد و اقدام کند حتما نیازمند همراهی و هم‌پیمانی بیعت کنندگان است، پس نبودن و "فسخ" کردن نه عاقلانه است و نه مشروع چنانکه نبی مکرم فرمودند: یکی از سه دسته ای که لایکلمهمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ کسانی هستند که با امامی بیعت کنند اما در وفای به عهد خود تا زمانی هستند که دنیای آنها تامین باشد.

مقام نیابت ولی فقیه، مقامی است که از سوی امامان معصوم (علیهم السلام) تعیین شده، نیز چون مقام خود امام است که هم بیعت مردم را می‌خواهد و اطاعت مردم را؛

پیروی و اطاعت مردم از «ولی فقیه»، به او امکان استفاده از این مقام، و به اصطلاح «بسط ید» را می‌دهد، تا بتواند آنگونه که به صلاح و مصلحت جامعه است تصمیماتی را اتخاذ کند و اقداماتی را انجام دهد.

البته واضح است چون نایب امام است و فقیه، هم اهل رعایت عدالت است و هم مسلط بر هوای نفس، هم می داند چگونه راهبری کند و هم می تواند تدبیر امور نماید، و این فرق واضح و بارز حکمرانی بر محور ولایت فقیه است نسبت به سایر جلوه های حکمرانی.

آنچه این روزها در ایران اسلامی در خیابان ها و میدان ها توسط مردم نمود و بروز می یابد تجلی عینی و محسوس بیعت مردم با ولی خداست، مردم تا پای جان بر راه رفته رهبر شهید مانده اند و زیر بمباران و موشک از رهبر معظم انقلاب حمایت می کنند و این نشان از آن است که بیعت از ولی خدا انسان را چنان خدایی می کند که برای خدا و در راه حمایت از اطاعت از ولی خدا، جان و مال خود را نیز در کف اخلاص گذاشته و تقدیم می کند.

در یک کلام:

می توان گفت بیعت با ولی فقیه در ادامه و راستای همان بیعت با امام معصوم (ع) معنا می یابد. این بیعت، پذیرش ولایت فقیه به عنوان جانشین عام امام در عصر غیبت و تعهد به تبعیت از او در مسیر تحقق اهداف والای اسلام و جامعه اسلامی است. این بیعت، هم جنبه سیاسی (انتخاب) و هم جنبه دینی (تعهد) دارد.

شبهه: در جمهوری اسلامی رهبری بر اساس وراثت است یا شایستگی؟

۱. اساساً تصور موروثی بودن رهبری در نظام ما امکان ندارد، زیرا موروثی بودن زمانی است که شخص حاکم در زمان حیاتش جانشین خود را انتخاب کرده و معرفی نماید، که چنین مسأله ای تا کنون در جمهوری اسلامی وجود نداشته است. ضمن آنکه انتخاب رهبری بر اساس قانون از وظایف و مسئولیت های مجلس خبرگان است و رهبری هیچ حقی در انتخاب رهبری ندارد و اگر به این مسأله ورود پیدا کرده و یا تلاش نماید، به عنوان فقدان شرط رهبری محسوب شده و موجب برکناری رهبری خواهد شد.

۲. در نظام های موروثی و پادشاهی، آنچه محوریت دارد، صرف انتساب و پیوند خونی است و توجهی به شایستگی و صلاحیت افراد نمی شود، اما در ولایت فقیه، انتساب هیچ اهمیتی ندارد چه برسد به اینکه محور انتخاب باشد.

در نظام های موروثی، قدرت به مثابه یک ملک شخصی بدون هیچ نظارت و شایستگی و صلاحیت، از پدر به پسر منتقل می شود، اما در نظام های مبتنی بر مردم سالاری، حضور فرزندان مسئولان تنها از مسیر احراز صلاحیت و ساختار قانونی صورت می گیرد.

۳. اگر در جمهوری اسلامی، رهبری موروثی بود پس از رحلت حضرت امام می بایست فردی از خانواده ایشان برای رهبری انتخاب می کردند حال آنکه رهبر بعد از ایشان هیچ نسبت خانوادگی با ایشان نداشته است.

۴. در نظام جمهوری اسلامی همانگونه که نسبت خونی و فامیلی، مجوز عهده دار شدن مسئولیت نیست، صرف داشتن نسبت هم مانع نیست. اگر فرزندی در مکتب پدر تربیت شده و به شایستگی های لازم رسیده باشد، حضور او نه یک امتیاز ناحق، بلکه یک ظرفیت برای انتقال تجربه و ثبات مدیریت محسوب می شود که نباید یک کشور را از آن محروم کرد چنانکه در میان نواب اربعه امام زمان علیه السلام نائب اول و دوم ایشان، پدر و پسر بوده اند.

بر این اساس با انتخاب فرزند امام شهیدمان به عنوان رهبرسوم نظام جمهوری اسلامی، رهبری موروثی نمی شود زیرا رهبری و ولایت فقیه بر پایه شایستگی و دارا بودن شرایط و صلاحیت است و آنچه در انتخاب فرد موضوعیت دارد، برخورداری از ویژگیها و صلاحیت هاست و صرف انتساب و پیوند خونی هیچ نقشی در انتخاب ولی فقیه ندارد که ولایت فقیه را موروثی نماید.

اگر قرار به موروثی بودن رهبری بود باید رهبری به فرزند ارشد فائده شهید ما می رسید نه آیت الله سید مجتبی خامنه ای که فرزند دوم ایشان هستند.

نمونه‌هایی از حضور یک خانواده در مسئولیت‌ها و مناصب حکومتی را در برخی کشورها شاهد بوده ایم. در آمریکا جرج بوش پسر پس از پدرش رییس جمهور این کشور شد. در کانادا جاستین ترودو سال‌ها پس از پدرش (پیر ترودو)، نخست‌وزیری را برعهده گرفت. شینزو آبه در ژاپن نوه نخست‌وزیر اسبق این کشور (نوبوسوکه کیشی) بود.

در کره جنوبی پارک گون‌هه دختر معمار جهش اقتصادی کره (پارک چونگ‌هی)، به ریاست جمهوری رسید. آیا کسی این کشورها را متهم به موروثی شدن نموده است یا آنکه معیار سازوکارهای قانونی انتخاب افراد در این کشورهاست.

شبهه: چگونه است که بین این همه عالم و سیاستمدار، آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای به عنوان رهبر معرفی می‌شود؟

امامت امت، سنت الهی در پرتو کوره‌های آزمون

خداوند متعال بر اساس سنت همیشگی خود، مقام رفیع امامت و هدایت‌گری امت را به بندگانی عطا می‌کند که شایستگی خود را در بوته آزمایش‌های سخت و پی‌درپی اثبات کرده باشند. چنان که درباره حضرت ابراهیم خلیل (ع) فرمود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». این آیه شریفه به خوبی گویای این حقیقت است که امامت، منصبی نیست که به آسانی و بدون مقدمه به کسی داده شود، بلکه نتیجه عبور موفقیت‌آمیز از «کلمات» و آزمون‌های دشوار الهی است.

این سنت الهی در زندگی حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز جلوه‌گر بوده و ایشان مراحل گوناگون این ابتلائات عظیم را یک به یک با سربلندی پشت سر نهادند تا آنجا که مشیت الهی بر امامت ایشان بر امت تعلق گرفت:

۱. گمنامی و جهاد بی‌ادعا در میدان عمل: نخستین و شاید دشوارترین آزمون برای کسی که بعدها باید پرچمدار هدایت امت گردد، زیستن در گمنامی و عمل خالصانه بدون چشم‌داشت نام و نشان است. ایشان در دوران دفاع مقدس، نه به عنوان شخصیتی شناخته‌شده، که به مثابه یک سرباز گمنام و جان‌برکف، پا به میدان نبرد نهاد. این خلوص در گمنامی و ایثار در خفا، نشان داد که اخلاص ایشان برای خداوند، از هرگونه خودنمایی و شهرت‌طلبی به دور است و این خود، نخستین گام برای اثبات صدق در دعوی بندگی بود.

۲. ساده‌زیستی و پرهیز از بهره‌گیری از موقعیت رهبری: از جمله دشوارترین آزمون‌ها برای کسانی که در مسند قدرت و رهبری قرار دارند، وسوسه استفاده از امکانات و منافع مادی است. ایشان در طول سال‌های رهبری پدر بزرگوارشان، با وجود دسترسی به موقعیت‌های اقتصادی، رفاهی و اداری، هرگز از این جایگاه برای بهره‌مندی شخصی یا خانوادگی استفاده نکردند. زندگی ایشان همواره در مسیر ساده‌زیستی و قناعت پیش رفت و هیچ‌گاه امکاناتی فراتر از یک شهروند عادی برای خود طلب نکردند. این پرهیز از بهره‌گیری از بیت‌المال و موقعیت پدر، نشان از تقوایی عمیق و التزام عملی به عدالت دارد؛ تقوایی که امام امت را از هرگونه وابستگی به دنیا و مادیات می‌زداید و او را شایسته هدایت مادی و معنوی جامعه می‌سازد.

۳. صبر بر دشمنی‌ها و تیرهای تهمت: دنیاطلبان و دشمنان قسم‌خورده ایران اسلامی، همواره کینه خود را در قالب تهمت‌ها و شبهات سیاسی و دروغ‌پردازی رسانه‌ای علیه ایشان به کار گرفتند. اما صبر و سعه‌صدر

ایشان در برابر این هجمه‌ها، نشان داد که تحمل بار سنگین امامت امت، برای کسی میسر است که در برابر تندبادهای دشمنان، چون کوهی استوار بماند.

۴. آزمایش نهایی و بزرگ؛ شهادت عزیزان: شاید سنگین‌ترین آزمون، از دست دادن عزیزان و بستگان در راه آرمان‌های الهی باشد. شهادت پدر، مادر، همسر، خواهر و دیگر نزدیکان، کوره‌ای بود که طلای وجود ایشان را بیش از پیش خالص و درخشان کرد. صبر بر این مصائب عظیم، نشان از روحیه‌ای دارد که برای امامت یک ملت، باید از این دست‌آوردهای دنیوی نیز بگذرد و تسلیم محض اراده الهی باشد.

در کنار این ابتلائات و امتحانات، ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی فراهم شد که تلاش و اخلاص ایشان برای بهره‌گیری از این فرصت‌ها، ایشان را مستعد امامت امت گردانید:

الف: جهاد علمی؛ جدیت، دقت و سخت‌کوشی تا نیل به قله اجتهاد: در کنار مجاهدت‌های میدانی و سیاسی، جهاد علمی نیز آزمونی بزرگ و سرنوشت‌ساز بود. ایشان سال‌های متمادی از عمر پربرکت خود را با جدیتی وصف‌ناپذیر، دقتی حیرت‌انگیز و سخت‌کوشی شبانه‌روزی به فراگیری علوم آل محمد (ع) اختصاص دادند. بدون آنکه از موقعیت خود برای میان‌برهای علمی بهره‌جویند، مراتب دشوار تحصیل و تحقیق را گام به گام و با تحمل رنج طلبگی پیمودند تا آنجا که به قله رفیع اجتهاد نائل آمدند. این پشتکار خستگی‌ناپذیر در راه علم و فقاقت، نشان از روحیه‌ای دارد که برای هدایت فکری و دینی امت، باید سال‌ها در محضر کتاب و سنت زانو بزند و تشنگان حقیقت را از چشمه جوشان معرفت سیراب سازد.

ب: همراهی ۳۷ ساله با ولی امر مسلمین: همراهی لحظه به لحظه و تمام‌عیار با رهبر شهید به مدت نزدیک به چهار دهه، نه یک همراهی ساده، که نوعی هم‌پیمانی در سختی‌ها و هم‌دلی بود. ایشان در کسوت مشاوره امین و فرزند دلسوز برای رهبر شهید، همواره در کنار ایشان حضور داشتند؛ بی‌آنکه در پی جلوه‌گری یا کسب مناصب رسمی باشند. این خلوص در نیت و دوری از قدرت‌طلبی، خود آزمونی بزرگ بود که نشان داد عشق به ولایت و انقلاب، نه برای رسیدن به مقام، که برای ادای تکلیف است.

و اینک تحقق سنت الهی جلوه‌گری کرده و ایشان پس از موفقیت در چنین آزمون و ابتلائاتی، به عنوان امام امت اسلامی، راهبری نظام جمهوری اسلامی را برای تحقق آموزه‌های دین و اعتلای کلمه «الله» به عهده گرفته‌اند.

شبهه: چرا باید این همه وقت و زمان مردم و امکانات کشور صرف حضور شبانه مردم در خیابان ها شود؟

اگر انقلاب اسلامی ۵۷ ایران، متفاوت ترین انقلاب قرن های اخیر است، اگر دفاع مقدس ۸ ساله ایران و جنگ با حزب بعث عراق، متفاوت ترین جنگ صدوپنجاه سال اخیر است، اگر ایران با وجود بیش از ۴۰ سال تحریم های شدید اقتصادی و سیاسی همچنان پابرجا و مقاوم است و بسیاری اگریهای دیگر که شگفتانه های زیادی را نشان می دهد همه و همه به خاطر بودن "مردمی" است که خود شگفت ترین و خاص ترین مردم زمان خود هستند؛ مردمی که امام خمینی کبیر در توصیف آنان گفت: شما از مردم زمان رسول خدا برتر و بهترید.

در واقع، رکن و محور وجودی نظام جمهوری اسلامی همواره مردم بوده اند، مردمی که تفاوت اصلی آنان با دیگر مردمان، در برخورداری از فرهنگ و تمدنی بیش از ۵ هزار سال است و اعتقاد به باورها و آموزه های دین اسلام که در مکتب عاشورا و محرم آموخته اند.

مردم ایران در مکتب عاشورا، آموخته اند که هیچ وقت در برابر ظلم، سر خم نکند و هیچ وقت برای هر جور زیستن، تن به ذلت ندهند.

این ملت، حوادث سختی را پشت سر گذاشته اند و از دل این سختی ها، چنان پنجه در پنجه استعمارگران انداخته اند که قدرت و استقامت آنان همگان را به تعجب وا داشته است.

ملت ایران همان ملتی هستند که بر اساس آموزه های قرآن شریف چنان "اشدا علی الکفار" را جلوه گر کرده اند که هیبت و هیمنه پوشالی آمریکا و صهیون ظالم را در نگاه جهانیان شکسته است و با عمل به "رحماء بینهم" چنان دل های آزادگان و مظلومان عالم را به خود جلب کرده است که در عیان و خفا زبان به تمجید ایرانیان می گشایند و چشم امید به ایران و ملت ایران دارند.

بنابر آنچه این روزها و شب ها در جهان بر محور حضور و اقدام مردم ایران در حال رخ دادن است بخاطر برخورداری مردم ایران از چند ویژگی است:

الف) بصیرت: چنانکه در کلمات امام شهیدمان آمده است بصیرت یعنی تیزبین بودن و راه درست را شناختن. مراقبت کردن که انسان در شناخت راه درست اشتباه نکند؛ در غبارآلودگی فتنه ها بتواند راه را پیدا کند و بفهمد راه درست چیست؛ بصیرت یعنی گم نکردن راه، اشتباه نکردن راه، دچار بیراهه ها و کجراهه ها نشدن، تأثیر نپذیرفتن از وسوسه های خناسان و اشتباه نکردن کار و هدف.

البته برخورداری از این بصیرت ملی نیز از آن جهت است که مردم ایران خالصانه و مومنانه پای کار انقلاب بوده اند و به فرمایش امام شهید «هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر میکند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خدا ولی شماست. هرچه به خدا نزدیکتر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد و حقایق را بیشتر می‌بینید»

ب) شجاعت: ملت ایران، نترسی و بی پروا بودن خود در برابر دشمنان را همواره نشان داده است چه آن زمان که در دوره سیاه و نحس حکومت پهلوی با امام عزیز همراهی کردند و چه در جهاد ۸ ساله دفاع مقدس که خود جوانان خود را روانه میدان نبرد می‌کردند و چه در دهها سال مواجهه با استکبار و صهیونیست که مردم ایران علیرغم ترورها و تهدیدها هیچ وقت صحنه مقاومت و حمایت را خالی نکردند؛ دفاع از حرم، مبارزه با داعش، مجاهدت در عرصه های علمی و اقتصادی همگی نشان از آن است که این ملت، ملت شجاع و آزاده‌ای است؛ ملتی است که تهدید قدرتهای متکبر جهانی او را به عقب نمی‌نشانند.

۳. دیانت: شاید به جرات بتوان گفت که عصاره همه فضائل و ویژگی های برجسته ملت ایران، برخورداری از تدین و معنویت است مردم ایران گرچه از قبل از ورود اسلام به ایران هم مردمانی خداپاور بوده اند اما با ورود اسلام به این جغرافیای خاکی، چنان تحولی در باور و اندیشه ایرانیان ایجاد کرد که جزء لاینفک زندگی ایرانیان توجه به دین و معنویت بوده است.

حضور تا پاسی از نیمه های شب مردم در خیابان ها و میدان ها و رشادت مثال زدنی رزمندگان در میدان نبرد با آمریکا و اسرائیل، جلوه گر این سه ویژگی (بصیرت، شجاعت و دیانت) در مردم ایران است.

شبهه: چرا برخی از ایرانیان از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران خوشحالی کردند؟

قبل از پاسخ به این پرسش جای طرح این سوال وجود دارد که معیار ایرانی بودن چیست؟ یعنی ما باید به چه کسی ایرانی بگوییم؟

بارزترین نشانه در همه فرهنگ ها، غیرت و حساسیت نسبت به خاک است یعنی اگر کسی از حمله به خاک خود ناراحت شده و غیرت می ورزد، این ناراحتی، نشان از تعلق خاطر فرد با آن خاک و جغرافیاست؛ نشانه دیگر جان مردم آن منطقه است اگر کسی نسبت به جان مردم، زن و مرد، کودک و پیر حساسیت داشته باشد و از ریختن خون حتی یک نفر ناراحت می شود و غصه به دل می گیرد نشان وطن دوستی اوست؛ نشانه سوم عرق و غیرت نسبت به هویت و فرهنگ است، وطن دوستان کسانی هستند که نسبت به تاریخ، ادبیات، فرهنگ دینی و ملی خود حساس هستند؛ حال سوال این است که آیا کسی که از حمله به خاک ایران خوشحال است! از ریختن خون کودکان و زنان ایرانی خوشحال می شود! از تخریب فرهنگ چند هزار ساله ملی و دینی ایران و زیرساخت های عمومی و صنعتی خوشحال می شود! آیا چنین فردی ایرانی است!؟

آنچه این روزها با عنوان پدیده تجاوز پذیری و گرایش به بیگانگان در فضای مجازی در بین برخی از افراد وجود دارد، هم از لحاظ جامعه شناختی و هم از لحاظ روانشناختی باید بررسی و تحلیل شود. زیرا گرایش به دشمن و استقبال از حمله دشمنان به میهن، رفتاری نابهنجار و بیمارگون است و کشف زمینه ها و علل آن برای مقابله و درمان مؤثر، ضروری است.

این پدیده زشت و چندش آور، از لحاظ روان شناختی زمینه ها و عوامل گوناگونی دارد. یکی از عوامل آن، بدبینی و خشم افراطی نسبت به جمهوری اسلامی است که در برخی افراد ساکن داخل ایران، عمدتاً ناشی تأثیر بسیار زیاد شبکه های معاند فارسی زبان، مانند اینترنشنال، منوتو و بی بی سی است. البته زمینه تأثیرگذاری این رسانه ها عمدتاً ناخشنودی از بی ثباتی اقتصادی یا احساس بیگانگی با ارزش های انقلابی بر اثر غرب زدگی و تغییر سبک زندگی است. رسانه های معاند مانند اینترنشنال و منوتو، بویژه در یک دهه اخیر، علاوه بر تلاش برای ایجاد و گسترش نوعی سبک زندگی به شدت اباحه گرا، غرب پرست و ضد اسلام، برای ایجاد و گسست میان بخش هایی از مردم از نظام اسلامی تلاش گسترده و پیوسته ای داشته اند و طبیعی است افرادی که دائماً در معرض تبلیغات این رسانه ها هستند، به انواعی از گمراهی های شناختی عمیق و در پی آن، هیجانات منفی شدید نسبت به نظام اسلامی و میهن خود گرفتار شوند.

البته برخی افراد ساکن خارج از کشور، وضعیتی متفاوت دارند، یعنی زمینه ها و علل وطن ستیزی و دشمن دوستی در آنان، زمینه ها و عوامل دیگری دارد.

اقلیتی کم شمار از افراد خارج از کشور که این روزها از حمله آمریکا و اسرائیل خوشحالی می کنند و در چندماه اخیر با برپایی تجمعات سفارشی، در پی زمینه سازی برای تجاوز دشمن بودند، از گروه های مختلفی تشکیل می شوند.

یک گروه بقایای رژیم سفاک پهلوی هستند که در رأس آنان فرزند ناکام و متوهم شاه مخلوع قرار دارد و خواهان بازگشت نظام سلطنتی به کشورند.

گروه دوم بقایای سازمان تروریستی منافقین هستند که پرونده سیاه و پرجنایت آنان علیه کشور و ملت، صفحات بی شماری از وطن ستیزی و خدمت به دشمنان را در خود جای داده است.

گروه سوم مهاجرانی هستند که با امید به زندگی بهتر به کشورهای غربی رفته اند و اکنون در شرایط بسیار سخت معیشتی و اجتماعی به سر می برند و دچار سرخوردگی و افسردگی های شدید ناشی از غربت، بی آیندگی و بی معنایی هستند و عامل اصلی مشکلات خود را جمهوری اسلامی می پندارند و از این رو برای تخلیه عقده های روانی خود به دشمنی با جمهوری اسلامی و وطن خود برخاسته اند.

گروه چهارم هم افرادی هستند که در غربت گرفتار فقر و بی پولی هستند و برای گذران زندگی و دریافت پولی ناچیز و غذایی گرم، ناچارند در تجمعات سلطنت طلب ها و منافقین شرکت کنند و علیه کشور خود شعار بدهند.

بنابراین ملاحظه می شود که خوشحالی از جنایات آمریکا و اسرائیل علیه میهن و استقبال کردن از حمله آنان، رفتاری مرضی و ناشی از زمینه ها و عوامل ناپهناجار است. چنین امری اگرچه، دامنه ای محدود به اقلیتی ناچیز و البته پر سر و صدا دارد اما باید با آن چونان عفونتی قابل سرایت، مقابله کرد و تا حد ممکن از سرایت آن به افرادی دیگر جلوگیری نمود.

شبهه: آیا مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه از انتخاب آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای به مقام رهبری حمایت کردند؟

۱. مراجع تقلید و علمای بزرگ حوزه‌های علمیه، که استوانه‌های سترگ نهاد دین در جامعه‌اند، همواره از نظام اسلامی حمایت کرده و در مواقع لازم مسؤولان کشور در دولت، مجلس و قوه قضائیه را از رهنمودها و هدایت‌ها خود بهره‌مند کرده‌اند. بدیهی است که استمرار حمایت‌های مراجع معظم و علمای بزرگوار حوزه‌های علمیه سرمایه‌گرانه‌هایی برای نظام اسلامی و موجب حفظ کشور از خطرات و اعتماد بیش از پیش مردم مؤمن به مدیران خدوم کشور است.

۲. سیره پیوسته مراجع معظم تقلید شیعه در ایران و عراق از گذشته تاکنون پشتیبانی از نهاد ولایت و رهبری بوده است. پس از شهادت رهبر شهیدمان، حضرت آیت الله امام خامنه‌ای اعلی الله مقامه، که علاوه بر برخورداری از مقام منیع ولایت و رهبری، از ارکان نهاد مقدس مرجعیت بودند، فرزند خلفشان حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای دامت برکاته با رأی قاطع مجلس خبرگان رهبری به مقام ولایت و رهبری جمهوری اسلامی و مسلمانان آزاده جهان معرفی شدند، بازهم همان حمایت‌ها و هدایت‌های پرفروغ و امیدبخش را از سوی مراجع معظم تقلید و علمای بزرگوار شاهد هستیم. از همان ساعات اولیه اعلام نظر مجلس خبرگان، شاهد بودیم که مراجع معظم تقلید و استادان و فرهیختگان حوزه‌های علمیه، طلاب و روحانیان، دوشادوش ملت بزرگوار و رشید ایران حمایت قاطع خود را از نظام جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب اعلام کردند. حضرات آیات مکارم شیرازی، نوری همدانی، شبیری زنجانی، سبحانی، سیستانی و دیگر عالمان روشن ضمیر و با بصیرت در همان روزهای نخستین اعلام رهبری ایشان، در بیانها یا تماس‌های تلفنی با دفتر مقام معظم رهبری، مراتب خرسندی خود از انتخاب سومین رهبری انقلاب اسلامی و حمایت‌شان از ایشان و مجموعه نظام اسلامی را آشکارا بیان نمودند.

۳. متأسفانه برخی از مخالفان معاند با نظام اسلامی، که سابقه عناد و لجاجی افراطی را در ستیز با نظام اسلامی در کارنامه تاریخ خود دارند، کوشیدند تا با استناد به تفاوت ادبیات بیانیه‌های مراجع معظم، چنین القا کنند که برخی از مراجع عزیز و علمای گرانقدر حوزه با انتخاب مقام معظم رهبری موافق نبوده و ناخشنودی خودشان را به صورتی تلویحی بیان کرده‌اند. این حرکت شیطنت‌آمیز و منافقانه، نه تنها توهینی آشکار به ساحت مقدس مرجعیت شیعه است، بلکه در راستای راهبرد ایجاد شقاق و گسست میان ملت و نهاد روحانیت و دامن‌زدن به دوقطبی سازی‌های کاذب انجام گرفته است. بحمدالله و المنة نهاد مقدس مرجعیت شیعه و مراجع معظم و معزز تقلید کنونی همچون سلف صالح خویش، عالمانی، شجاع، پرهیزگار، بصیر،

دشمن‌شناس و بی‌اعتنا به زخارف و مقامات دنیوی هستند. این بزرگواران در طول حیات بابرکت خود همواره مدافع مرزهای اعتقادی، فرهنگی و سیاسی امت اسلامی بوده و در این مسیر هرگز روش مجامله، تعارف و ظاهرسازی را در پیش نگرفته‌اند. تفاوت ادبیات و لحن مراجع معظم در نگارش و انتشار بیانیه‌ها و نامه‌ها و نظرات خود، امری عادی و شناخته شده است. این بزرگواران که ستون‌های خیمه دین و دیانت‌اند، هرگز برای خوشایند این و آن سخنی نگفته و نمی‌گویند. نفس واکنش مثبت به انتخاب خبرگان رهبری و صدور بیانیه یا تماس تلفنی با دفتر مقام معظم رهبری، بدون شک نشانه‌ای روشن از خشنودی، تأیید و اعلام حمایت مراجع معظم از نظام اسلامی و رهبر معظم انقلاب آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای است و تردیدهای شیطنت‌آمیز منافقان لجوج نمی‌تواند در این امر خدشه‌ای وارد سازد. یقیناً اگر در دوران جنگ و شرایط ویژه کنونی به سر نمی‌بردیم، حمایت‌های این بزرگواران به صورتی پررنگ‌تر و همراهانه‌تر انجام می‌گرفت.

شبهه: در شرایط سخت کنونی چرا ائمه و امام زمان که زنده است، کمک نمی‌کند؟! مگر نه اینست که امام زمان از احوال شیعیان مطلع است و به آنان کمک می‌کند؟!!

۱. گاهی این سوال و شبهه از سوی کسانی چون وهابیون مطرح می‌شود و هدفشان این است که باور و اعتقادی از اعتقادات شیعیان را زیر سوال ببرند یعنی بگویند اصل این اعتقاد که امام زمانی هست و می‌تواند کمک بکند، غلط است که پاسخ آنان این است که مگر خداوند نفرموده است که من مؤمنان را یاری می‌کنم؟! (ان تنصروا الله ینصرکم) پس چرا در مثل جنگ احد، مسلمانان شکست خوردند؟! چرا مردم غزه، که همه مسلمان و سنی مذهب هستند، را تاکنون یاری نکرده است؟! آیا می‌توان از عدم یاری خداوند در مقاطعی، نتیجه گرفت که خدایی وجود ندارد؟ یا نتیجه گرفت که ایمان و اعتقاد به نصرت الهی نادرست و نابجا است؟! مسلماً نمی‌توان چنین نتیجه‌هایی را پذیرفت. پس همینطور نمی‌توان نتیجه گرفت که ائمه علیهم السلام نمی‌توانند یا نمی‌خواهند شیعیان و دوستان خود را یاری کنند یا نتیجه گرفت که امام زمان وجود ندارد! اما گاهی این سوال برای معتقدین و متدینین پیش می‌آید که در مورد کمک و نصرت خداوند و اهل بیت باید گفت:

۱. بر اساس جهان‌بینی اسلامی، یاری خداوند و اولیای الهی، به معنای آن نیست که روال طبیعی امور جهان را تغییر دهند و مثلاً به جای مؤمنان با دشمن بجنگند یا دشمن را همیشه با روش‌های غیرعادی شکست دهند. یاری خداوند و اولیای الهی، جز در موارد استثنایی، همواره از طریق اسباب عادی انجام می‌شود. یاری خاص خداوند به مؤمنان همواره از طریق تقویت انگیزه‌های معنوی، عزم و اراده مردم، رهبران امت و رزمندگان اسلام و به تعبیر قرآن با نزول سکینه بر قلوب مؤمنان یا از طریق انداختن ترس و وحشت در دل‌های دشمنان و سست کردن انگیزه‌ها و اراده‌های آنان در ادامه دادن به جنگ علیه مؤمنان و ناامید ساختن آنان از رسیدن به اهدافشان صورت می‌گیرد.

۲. مشیت خداوند آن است که مومنین علاوه بر توکل و استعانت از خداوند، با تلاش و عمل خستگی‌ناپذیر با دشمنان خدا مبارزه کنند و ارزش‌های الهی را در جهان محقق سازند. امت اسلامی تنها با تکیه بر ایمان و عمل خویش، به رشد و تعالی جمعی دست پیدا می‌کنند. مطالعه سیر تحول و تکامل ملت ایران در شصت سال اخیر، به خوبی گویای رشد و تعالی این ملت در ابعاد علمی، عقلی، فنی، هنری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و معنوی است که در سایه لطف و رحمت الهی و پایداری و کوشش مداوم آنان محقق شده است.

۳. هر چند وقایعی مانند واقعه طبس و نابودی توطئه آمریکایی‌ها برای انجام عملیات زمینی - هوایی در تهران، توسط طوفان شن، بدون شک خود نوعی امداد غیبی الهی به شمار می‌رود و برای اثبات وجود حمایت‌های الهی نسبت به مردم ایران کافی است، اما مطالعه و بررسی تاریخ ۶۰ ساله انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ تا به امروز و انبوهی از دشمنی‌ها، توطئه‌ها و حمله‌های گوناگون و پیچیده دشمنان ملت ایران به خوبی نشان می‌دهد که این ملت بزرگ با وجود انواع دشمنی‌های قدرت‌های شرقی و غربی و توطئه‌های منافقان داخلی، همواره از میدان مبارزه و مقابله با دشمنانش پیروز و سربلند بیرون آمده است. تنها اگر به کودتاهایی که آمریکایی‌ها در اوائل اواخر دهه پنجاه و اوائل دهه شصت در ایران به راه انداختند، نگاه کنیم، خواهیم دید که هر کدام از آن کودتاها می‌توانست هر حکومتی را سرنگون و موجب جنگ داخلی و شکست انقلاب شود (چه رسد به جمهوری اسلامی که حکومتی نوپا بود) اما همه آن کودتاها در موقعیت‌های حساس و بحرانی، شناسایی و خنثی شد. اگر ترور رهبران و شخصیت‌های مؤثر انقلاب، شورش‌های تجزیه طلبانه، بمبگذاری‌ها، جنگ ناجوانمرانه صدام خونخوار و ارتش تا دندان مسلحش، تحریم‌های شدید و طولانی‌مدت کشورهای غربی و نوکران آنان را هم اضافه کنیم، آن وقت بهتر می‌توان فهمید که این کشور و نظام اسلامی یقیناً همواره در حمایت خداوند و اولیای الهی بوده است و اگر حمایت‌ها و هدایت‌های الهی نبود، نظام اسلامی تاکنون از بین رفته بود.

و این مهم که در کلام رهبر شهید انقلاب بیان گردید که «نظام اسلامی چیزی دارد که بمب و حمله‌ی خارجی بر آن کارگر نیست و آن «مردم» است.» که خود جلوه‌ای از نصرت الهی است.

شبهه: آیا شهادت و فقدان شخصیت‌های برجسته به معنای توقف جریان حق است؟

گاهی تحولات آن اجتماعی و تاریخی با خبرهایی شروع می‌شود که دل آدم را سنگین می‌کند. خبر شهادت سرداران بزرگی چون شهید سلیمانی و شخصیت‌هایی مثل دکتر علی لاریجانی به دست آمریکا و رژیم صهیونیستی، یک سؤال مهم پیش روی ما می‌گذارد: آیا با حذف فیزیکی آدم‌های تأثیرگذار، می‌شود راه حق را متوقف کرد؟

پاسخ نگاه توحیدی روشن است: هرگز.

تاریخ بارها نشان داده وقتی مردان بزرگ در راه حق جان می‌دهند، مسیرشان متوقف نمی‌شود. برعکس، خون آن‌ها تبدیل به بذر حرکت‌های تازه می‌شود. گویی شهادت، پایان راه نیست؛ آغاز فصل جدیدی از زندگی یک اندیشه است.

در نگاه اسلامی، شهادت یک شکست یا پایان نیست. یک تغییر مرحله است. وقتی کسی در راه خدا به شهادت می‌رسد، حضورش از یک زندگی فردی به یک اثرگذاری گسترده‌تر تبدیل می‌شود. همان حقیقتی که قرآن می‌فرماید:

«گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند؛ آنان زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی می‌خورند.»

به همین دلیل جبهه حق همیشه با رفتن افراد از بین نمی‌رود. افراد می‌روند، اما ارزش‌ها و آرمان‌ها باقی می‌مانند و حتی گسترده‌تر می‌شوند. شهادت شخصیت‌های اثرگذار نظام هم از همین جنس است؛ یک زندگی که از قالب فردی بیرون می‌آید و تبدیل به الگویی برای دیگران می‌شود.

در تاریخ هم نمونه‌های زیادی از این نگاه دیده می‌شود.

در روایت تاریخی که از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده، پاسخ عمیق‌ترین پرسش درباره تداوم راه پس از شهادت یاران داده شده است. وقتی فرمانده لشکر از فقدان یارانش می‌نالید، امام (ع) با جمله‌ای کوتاه اما پرمعق، بینش فلسفی اسلام درباره مرگ و زندگی را بیان می‌فرماید:

«بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَأَكْثَرُ وُلْدًا»

یعنی آن‌هایی که در میدان می‌مانند، راه را ادامه می‌دهند و این مسیر گسترده‌تر می‌شود.

در نگاه مادی، مرگ پایان همه چیز است. اما در نگاه اسلامی، شهادت آغاز اثرگذاری بزرگ‌تر است. کسی که در راه حق جان می‌دهد، الهام‌بخش انسان‌های بیشتری می‌شود و اندیشه‌اش در دل‌های بیشتری زنده می‌ماند.

از طرف دیگر، وقتی دشمنان به ترور روی می‌آورند، در واقع نشان می‌دهند که در میدان فکر و منطق شکست خورده‌اند. ترور همیشه نشانه ضعف است، نه قدرت. تمدنی که از حقوق بشر حرف می‌زند اما به ترور متوسل می‌شود، درگیر یک تناقض جدی است.

به همین دلیل، هر چند شهادت انسان‌های بزرگ از نظر احساسی دردناک است، اما از نگاه ایمان و تاریخ، می‌تواند آغاز یک حرکت تازه باشد. خون شهیدان اغلب تبدیل به نیرویی می‌شود که انسان‌های بیشتری را به حرکت وادار می‌کند.

در نهایت، پاسخ ما به چنین حوادثی روشن است: شهادت پایان راه نیست. گاهی حتی سرعت حرکت یک جریان را بیشتر می‌کند. تاریخ هم بارها این حقیقت را نشان داده است. راه حق راهی است که با فداکاری‌ها زنده می‌ماند و هر قطره خون شهید، بذر ایستادگی و امید را در دل‌های تازه‌ای می‌کارد.

شبهه: آیا ما قدرت مقابله با آمریکا و اسرائیل را داریم که با آن‌ها سرشاخ شده‌ایم؟

۱. جمهوری اسلامی به پشتوانه فرهنگ اسلامی - ایرانی ریشه‌دار و کهن خود هیچگاه به دنبال تجاوز به کشورهای دیگر و تسلط بر ملت‌های دیگر نبوده و همواره خواهان روابط مسالمت‌آمیز، عادلانه و محترمانه با همه کشورهای منطقه و جهان بوده است. مسأله اصلی ما با آمریکا و اسرائیل، استقلال طلبی ملت ایران است. ملت ایران به پشتوانه ایمان اسلامی و روحیه سلحشوری ملی خود می‌خواهد مستقل، عزیز و متکی به اراده خود باشد و هیچگونه سلطه و زورگویی را از سوی هیچ کشوری بر نمی‌تابد. در حالی که آمریکا به دنبال توسعه سلطه خود بر همه کشورهای جهان و رژیم نامشروع اسرائیل به دنبال توسعه طلبی، تجاوز و دست‌اندازی به کشورهای منطقه و منابع آن است. در واقع آنکه با ما سرشاخ شده، آمریکا و اسرائیل است و ما در موضع دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و منافع خودمان هستیم. اکنون کشور ما از سوی آمریکا و اسرائیل مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته و ما جز دفاع از استقلال، عزت، شرف و منافع خودمان راهی نداریم.

۲. گرچه آمریکا و رژیم صهیونی مدعی هستند که از قدرت‌های برتر نظامی و امنیتی جهان هستند و از لحاظ تجهیزات نظامی و تجهیزات امنیتی برتری دارند اما با وجود تحریم‌های گوناگونی که همین کشورهای جنایتکار با همدستی نوکران حلقه به گوششان، علیه کشورمان ایجاد کرده‌اند، به لطف الهی و همت جوانان دانشمندان، از نظر قدرت نظامی در حدی هستیم که توان تقابل مستقیم و رودررو با آنان را بدست آورده‌ایم. مهم‌ترین امتیاز نیروهای مسلح ما آن است که با وجود حدود ۵۰ سال تحریم، تکنولوژی‌های نظامی، انواع سلاح‌ها و تجهیزات دفاعی لازم را در داخل کشور تولید کرده و از این لحاظ، به هیچ کشوری نیازمند نیستیم. اگر آمریکا و اسرائیل، انواعی از جنگنده‌های پیشرفته و گرانقیمت دارند، ما هم انواعی از موشک‌ها و پهپادهای پیشرفته را تولید کرده‌ایم که در عین حالی که با هزینه‌های بسیار کمتر مالی ساخته می‌شوند به راحتی می‌تواند هرهدفی را در اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا در منطقه نابود کند.

۳. در رویارویی‌های نظامی، تنها تجهیزات و نیروهای نظامی تعیین‌کننده نیست؛ بلکه قدرت اراده، تاب‌آوری، انگیزه و اتحاد درونی یک ملت، از تجهیزات نظامی مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است (ولا تهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین). دشمنان ما اگرچه به ظاهر تلاش می‌کنند خود را مصمم، منسجم و با اراده نشان دهند، اما چون اهداف‌شان مادی و نامشروع است و از این جهت، بسیار آسیب‌پذیر هستند، تاب‌آوری، انسجام و اتحاد واقعی با هم ندارند (تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی). مهم‌تر از همه، ملت ایران از قدرت ایمان به خدا و فرهنگی مبتنی بر حماسه، عزت و شرافت برخوردار است. کسی که به خدا ایمان دارد و از مرگ با عزت، ترسی ندارد، بلکه از آن استقبال می‌کند، در برابر هیچ قدرتی شکست نمی‌خورد.

شبهه: ایران سال‌ها است به چین و روسیه باج می‌دهد، خب این باج‌ها را به آمریکا بدهید تا از سر ما دست بردارد و به ما اجازه زندگی کردن بدهد.

۱. جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه فرهنگ اسلامی و حمایت قاطع ملت رشید و عزیز ایران، تاکنون به هیچ کشوری باج نداده است. در حالی که بسیاری از دولت‌های جهان، به خاطر فقدان این پشتوانه‌های فرهنگی و مردمی، برای ماندن در قدرت سیاسی، همواره به کشورهای زورگو، یعنی آمریکا و اروپای پیشاتراپ، باج می‌دهند. نمونه‌های روشن و پیش چشم ما، همین کشورهای عربی است که برای بقای خود، دائماً به آمریکا و اسرائیل باج‌های کلان مالی، سیاسی، امنیتی و نظامی می‌دهند.

۲. کشورهای روسیه و چین، همسایگان ایران و مهم‌ترین کشورهای شرقی به شمار می‌روند. رابطه ایران با چین و روسیه در گذشته بیش‌تر روابطی عادی (در حد تعاملات محدود اقتصادی و سیاسی) و غیرراهبردی بوده است، اما در یک دهه گذشته روابط ما با آن دو کشور، به سمت روابطی راهبردی و بلندمدت ارتقا یافته است. ایران در دوران پهلوی از متحدان (نوکران) بلوک غرب و حافظ منافع آن در خاور میانه به شمار می‌رفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ما از سیطره هژمونی غرب خارج شد و راه خود را از قدرت‌های جهانی آن روز، یعنی آمریکا و شوروی جدا کرد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا یکه‌تاز قدرت سیاسی - امنیتی - نظامی - اقتصادی جهان شد و همه فشارها و تحریم‌هایی که علیه ما اعمال می‌شود برای بازگرداندن ایران به جمع کشورهای تحت سلطه آمریکا است. در دو دهه اخیر آرام آرام نظم سیاسی - امنیتی - اقتصادی جهان از وضعیت تک‌قطبی، به سمت وضعیت چندقطبی تغییر یافته است و ائتلاف ایران با قدرت‌های جدیدی مانند چین و روسیه، برای کاستن از فشار بی‌امان آمریکا و غرب و تأمین منافع و امنیت ملی ضروری است. روابط بلندمدت ما با روسیه و چین به معنای وجود ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل همکاری مشترک با آن دو کشور در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است و هرگز به معنای باج‌دادن (تأمین منافع یکطرفه، سلطه‌گرانه و بدون منفعت راهبردی برای باج‌دهنده) به آن دو کشور نیست.

۳. روسیه کنونی (به ویژه در دوران رهبری پوتین) با روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی، که در گذشته جزء کشورهای متخاصم با ایران بوده‌اند، متفاوت است. روسیه کنونی نه تنها هیچگاه تجاوزی آشکار علیه منافع و امنیت ملی ما نداشته، بلکه در مقاطعی حساس به سود ایران عمل کرده است. دولت چین نیز نه در گذشته و نه در حال، هرگز به دنبال سلطه و تجاوز به منافع و امنیت ملی ما نبوده است. روابط ما با این دو کشور و دیگر کشورها، همواره بر اساس دکترین عزت، حکمت و مصلحت بوده است. بدیهی است که همه کشورها به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و به همین سبب گاهی به سود ما و گاهی به زیان ما عمل می‌کنند. صحنه

روابط بین‌المللی، صحنه جنگ بر سر تصاحب منافع است و هیچ کشوری با کشور دیگر تعارف ندارد؛ به‌ویژه که سیاست خارجی دیگر کشورها، تنها برپایه محاسبات مادی است و ارزش‌های انسانی (چه رسد به ارزش‌های الهی) در آن جایی ندارد.

۴. تنها دولتی که در جهان به دنبال گرفتن باج از کشورهای دیگر است، دولت آمریکا است. آمریکا خود را کدخدای دهکده جهانی می‌پندارد و معتقد است که چون از لحاظ اقتصادی و نظامی بر همه کشورها برتری دارد، همه کشورها و ملت‌ها باید در خدمت منافع بلندمدت آمریکا باشند و روابط و مسائل خرد و کلان خود را در چارچوب منافع بلندمدت آمریکا تعریف کنند. از این رو آمریکا همواره خواهان دریافت منافع و خدمات بلاعوض از دیگر کشورها است. البته کشورهای اروپای غربی نیز اگرچه خودشان جزء پادوهای آمریکا به شما می‌روند، اما تا جایی که بتوانند به دیگر کشورها زورگویی می‌کنند.

شبهه: چرا با آمریکا کنار نمی‌آییم به یک معامله برد برد تن نمی‌دهیم تا مشکلات مان با آن‌ها حل شود؟

نکته نخست این است که ببینیم مسائل ما با آمریکا چیست و آیا اساساً می‌توانیم با خواسته‌های آمریکا کنار بیاییم؟ خواسته‌های آمریکا سه سطح دارد که ما با هیچکدام از سه سطح آن نمی‌توانیم کنار بیاییم؛ چون کنار آمدن با هرکدام از خواسته‌های آمریکا به معنای نابودی ایران با دست خودمان است. سطح اول خواسته‌های آمریکا نابودی صنعت هسته‌ای، حتی در حد راکتورهای آزمایشی؛ از بین بردن توان موشکی و پهپادی و دست کشیدن از نفوذ منطقه‌ای است. البته بهانه آمریکا آن است که ایران ممکن است بمب هسته‌ای بسازد و امنیت آمریکا را تهدید کند؛ در حالی که ایران نه تنها رسماً اعلام کرده به دنبال ساخت بمب هسته‌ای نیست، بلکه ساخت سلاح هسته‌ای با مبانی، اصول و ارزش‌های جمهوری اسلامی مغایر است. آژانس انرژی هسته‌ای هم تاکنون هیچ نشانه و مدرکی دال بر تلاش ایران برای ساخت بمب هسته‌ای نیافته‌اند. حال پرسش این است که آیا ما می‌توانیم با این خواسته‌های آمریکا کنار بیاییم؟ یقیناً چنین چیزی ممکن نیست. زیرا نابودی توان موشکی و پهپاد که مهم‌ترین سپر دفاعی ایران است، به معنای خلع سلاح شدن در برابر دشمن و آمادگی برای نابودی بوسیله آمریکا و اسرائیلی است که به انواع سلاح‌های راهبردی مانند سلاح هسته‌ای مجهزند و هیچگونه محدودیت اخلاقی و قانونی برای تجاوز نکردن به دیگر کشورها را هم برای خود قائل نیستند.

نابودی صنعت هسته‌ای به معنای از بین بردن میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری انسانی، اقتصادی و تکنولوژیک و وابسته کردن همیشگی کشور به کشورهای غربی و به خطر انداختن امنیت و منافع ملی بلند مدت کشور است. صنعت هسته‌ای جزء صنایع مادر به حساب می‌آید و مصارف گوناگونی در حوزه‌های پزشکی، مهندسی، محیط زیست، داروسازی، هوافضا، برق، سوخت و مانند آن دارد و دست برداشتن از این صنعت بومی، موجب محرومیت شدید ایران از میلیاردها دلار سرمایه و منافع اقتصادی است.

متحدان منطقه‌ای ایران مانند حزب الله لبنان، انصارالله یمن و حزب الله عراق نیز در واقع نیروهای دفاعی ایران در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل، در خارج از مرزهای کشور و به مثابه کمر بند امنیتی ایران است و دست برداشتن از آن، در واقع، به معنای پذیرش احتمال تجاوز زمینی به کشور است.

سطح دوم خواسته‌های آمریکا به رسمیت شناختن اسرائیل و ورود در طرح‌های امنیتی آمریکا مانند طرح ابراهیم، طرح صلح غزه و در واقع پذیرش هژمونی اسرائیل در منطقه است. بدیهی است که پذیرش اسرائیل به عنوان یک دولت مشروع و ورود در طرح‌های امنیتی آمریکا، به معنای دست برداشتن از استقلال سیاسی و امنیتی و تن دادن به هرگونه تجاوز احتمالی به کشور در آینده است. علاوه بر این به رسمیت شناختن اسرائیل یعنی تأیید کردن ۸۰ سال اشغالگری، تجاوز، کشتار، شکنجه و آواره ساختن فلسطینیان و لبنانیان

بی‌گناه. آیا هیچ انسان آزاده، با شرافت و با وجدانی چنین ننگی را می‌پذیرد؟! چه رسد به انسان مسلمان و معتقد به خدا و قیامت.

سطح سوم خواسته‌های آمریکا که خواسته اصلی آن است، تجزیه ایران به شش یا هفت کشور کوچک و ایجاد دولت‌های ضعیف، وابسته و فقیر، که در همه امور به اسرائیل و آمریکا وابسته و محتاج باشد و هیچگونه خطری برای سلطه نامشروع آمریکا نداشته باشد. علاوه بر این تجزیه ایران یعنی تسلط همیشگی آمریکا بر منابع نفت و گاز ایران که در حال و آینده، مهم‌ترین منابع ثروت ملی است.

خلاصه آنکه خواسته‌های آمریکای زورگوه‌پایان‌پذیر است، نه منطقی و نه شدنی. آمریکا در حقیقت با موجودیت ایران، بعنوان یک کشور و ملت بزرگ و اثرگذار در صحنه منطقه و جهان مشکل دارد و خواهان نابودی تدریجی یا تضعیف و کنترل ایران است.

شبهه: آیا داوری الازهر علیه ایران بر پایه روایت ناقص شکل گرفته است و مرجعیت دینی آن را زیر سؤال نمی‌برد؟

الازهر و مسئولیت سنگین سخن گفتن به نام دین

بیانیه اخیر الازهر درباره تحولات منطقه و اقدامات ایران بار دیگر بحثی مهم را در فضای فکری جهان اسلام زنده کرده است: نسبت میان مرجعیت دینی و موضع‌گیری‌های سیاسی. الازهر به عنوان یکی از کهن‌ترین و اثرگذارترین مراکز علمی جهان اسلام، همواره جایگاهی فراتر از مرزهای ملی داشته و سخنان آن در بسیاری از جوامع اسلامی نوعی داوری دینی تلقی می‌شود. از همین رو انتظار می‌رود که این نهاد در مواجهه با بحران‌های سیاسی منطقه با دقت علمی، عدالت در داوری و پرهیز از جانبداری‌های شتابزده سخن بگوید. بیانیه اخیر اما پرسش‌ها و نقدهایی را در میان ناظران و تحلیلگران برانگیخته است.

۱. در این بیانیه تمرکز اصلی بر محکومیت ایران قرار گرفته، اما در مقابل به برخی عوامل مهم و تعیین‌کننده در شکل‌گیری تنش‌های منطقه‌ای اشاره‌ای نشده است. واقعیت آن است که بحران‌های خاورمیانه در خلأ شکل نگرفته‌اند. حضور نظامی گسترده ایالات متحده در خلیج فارس، حمایت‌های سیاسی و نظامی از رژیم اسرائیل و تداوم مسئله فلسطین از جمله عناصر اصلی در معادلات امنیتی منطقه به شمار می‌روند. افزون بر این، در روایت ارائه‌شده از تحولات اخیر نیز به رخدادهایی چون شهادت پیشوای بزرگ جهان تشیع و جمعی از فرماندهان و شهروندان ایرانی در عملیات‌هایی که به ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نسبت داده شده است اشاره‌ای نشده است. نادیده گرفتن چنین زمینه‌هایی باعث شده است که از نگاه برخی تحلیلگران، تصویر ارائه‌شده در این بیانیه تصویری ناقص از واقعیت پیچیده تحولات منطقه باشد.

۲. نکته قابل توجه دیگر شیوه استناد بیانیه به متون دینی است. در این بیانیه برای تقویت محکومیت ایران به آیات قرآن و مفاهیم دینی استناد شده است، در حالی که این محکومیت بر پایه ادعایی شکل گرفته که با گزارش‌های میدانی همخوانی روشنی ندارد. در متن بیانیه چنین القا شده که اقدامات ایران موجب آسیب به جوامع عربی یا کشته شدن مسلمانان شده است، در حالی که گزارش‌های موجود نشان می‌دهد حملات ایران متوجه پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی آمریکا بوده و نه اماکن عمومی یا زیرساخت‌های کشورهای عربی، و گزارشی مستند از کشته شدن شهروندان مسلمان در این حملات منتشر نشده است. در چنین شرایطی، استناد به آیات قرآن برای مشروعیت‌بخشی به یک محکومیت سیاسی که بر پایه اتهامی محل تردید شکل گرفته، از نگاه بسیاری از ناظران نوعی مصادره ناصواب کتاب و سنت در خدمت یک داوری سیاسی تلقی می‌شود؛ امری که با سنت علمی و احتیاط فقهی مورد انتظار از نهادی مانند الازهر سازگار به نظر نمی‌رسد.

۳. فراتر از محتوای این بیانیه، مسئله مهم‌تر پیامدهای چنین موضع‌گیری‌هایی برای همبستگی جهان اسلام است. هنگامی که یک نهاد بزرگ دینی در منازعات سیاسی منطقه‌ای جانب یک روایت خاص را می‌گیرد، سخن آن می‌تواند به عنوان داوری دینی تلقی شود و همین امر ناخواسته بر شکاف‌های سیاسی موجود بیفزاید. جهان اسلام امروز با چالش‌های مشترک فراوانی روبه‌رو است و بسیاری انتظار دارند نهادهای مرجع دینی بیش از آنکه بازتاب‌دهنده اختلافات سیاسی باشند، نقش تقویت‌کننده همگرایی و وحدت اسلامی را ایفا کنند.

۴. اعتبار تاریخی ال‌زهر نیز تا حد زیادی به همین نقش وابسته بوده است. اعتماد عمومی به این نهاد حاصل قرن‌ها فعالیت علمی و آموزشی است و حفظ این سرمایه مستلزم آن است که مرجعیت دینی در داوری‌های خود جامع‌نگر، دقیق و مستقل باقی بماند. دفاع از مظلومان، محکوم کردن ظلم بدون ملاحظات سیاسی و پرهیز از به‌کارگیری متون دینی در رقابت‌های سیاسی، از جمله انتظاراتی است که همواره از چنین نهادی مطرح بوده است. واکنش‌های گسترده به بیانیه اخیر نیز نشان می‌دهد که حساسیت نسبت به حفظ اعتبار مرجعیت دینی در جهان اسلام همچنان بسیار بالاست.

شبهه: حاصل این همه مقاومت و مقابله با آمریکا برای ملت ما، جز فشار اقتصادی و جنگ چه بوده است؟ تا کی باید این وضعیت را تحمل کنیم؟

۱. بدون تردید تحریم، فشار اقتصادی و جنگ، چیزهایی مطلوب برای انسان‌ها نیست. جنگ، چه نظامی، چه اقتصادی و چه فرهنگی، مشکلات و رنج‌هایی آزاردهنده و ناگوار را برای ملت‌های مورد هجوم به دنبال خود دارد. هیچ کشوری به استقبال جنگ و تحریم نمی‌رود. جنگ و فشار اقتصادی، همیشه اموری تحمیلی از سوی قدرتمندان و زورگویان به ملت‌های ضعیف‌تر از خودشان بوده است. ملت ایران و جمهوری اسلامی هم هیچگاه به استقبال جنگ و تحریم نرفته‌اند. این دشمنان ملت ایران، آمریکا و دیگر کشورهای غربی، هستند که برای دهه‌ها، تحریم و جنگ را بر ملت ما تحمیل کرده‌اند.

۲. ایران کشوری با موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی بسیار مهم و راهبردی است. این نگین آسیایی، همیشه مورد طمع بیگانگان و قدرت‌های سلطه‌گر بوده است. در حال حاضر نیز ایران با در اختیار داشتن بیش‌ترین منابع نفت و گاز جهان، قرار گرفتن در شاه راه اتصال قاره آسیا به اروپا و آفریقا، دسترسی به آب‌های آزاد، تسلط بر تنگه هرمز، یکی از مهم‌ترین آبراه‌های جهان، که ۲۰ درصد انرژی جهان از آن عبور می‌کند، مزیت‌های ترانزیت هوایی و مانند آن، همچنان مورد طمع قدرت‌های غربی است. به‌ویژه که ایران در نزدیکی فلسطین اشغالی و در نقشه توسعه طلبانه رژیم خونخوار و غاصب اسرائیل قرار دارد و با وجود یک قوی و پهناور، رؤیای پلید صهیونیست‌ها برای تسلط بر منطقه غرب آسیا، محقق نمی‌شود. بنابراین بدیهی است که همه فشارها و جنگ‌هایی که غرب وحشی در ۴۷ سال گذشته بر ملت ایران تحمیل کرده، جز تسلط بر منابع انسانی و مادی ایران هدفی نداشته است.

۳. ملت ایران در دوران قاجار و پهلوی، مانند دیگر ملت‌های منطقه و جهان، همواره زیر سلطه روسیه تزاری، آمریکا، انگلیس و چند کشور غربی دیگر بوده است. این کشورهای سرکش و زروگو به پشتوانه قدرت‌های نظامی و اقتصادی خود، که عمدتاً آن‌ها را از طریق تسلط بر کشورهای ضعیف شده آسیایی و آفریقایی و غارت منابع مادی و انسانی آنان فراهم کرده بودند، بر کشور ما مسلط می‌شدند و با ارباب یا تطمیع شاهان سست‌عنصر و خوشگذران، هرطور که منافع سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی‌شان اقتضا می‌کرد، در امور خرد و کلان کشور دخالت کرده و منابع و منافع ملی ما را غارت می‌نمودند.

پیروزی انقلاب اسلامی، در حقیقت، پایان دوران بردگی ملت ایران و آغاز استقلال و عزت ملی بود. ملت ایران با ساقط کردن حکومت فاسد و سرسپرده پهلوی و برپایی جمهوری اسلامی، همه قدرت‌های سلطه‌گر و مزوری را که در حال غارت منابع و منافع ایران بودند، از کشور بیرون انداخته و تحقیر کرد. آمریکای جنایتکار و دیگر

کشورهای سلطه‌گر غربی، ۴۷ سال است که در رؤیای بازگشت به این موقعیت پیشین خود در ایران‌اند و بزرگ‌ترین موانع آنان، خودآگاهی ملی ملت ایران و مقاومت جانانه و بی‌نظیرشان در برابر فشارهای گوناگون خارجی است.

۴. تا زمانی که ملت ایران، از خاستگاه خودآگاهی ملی و دینی خود، با استقامت در برابر خواسته‌های نامشروع آمریکا و غرب و دستیابی به قله‌های پیشرفت علمی، فنی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دشمنانش را از توهّم و هذیان بازگردان این ملت به دوران بردگی و وابستگی، ناامید نکند، فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی و مانند آن، همچنان ادامه خواهد داشت. البته ان شاءالله به همت ملت ایران و لطف و یاری خداوند متعال، چنان زمانی دیر نخواهد بود. ملت ایران در ۴۷ سال گذشته همواره بر استقلال سیاسی و فرهنگی خود پای فشرده و باوجود انواع تحریم‌ها، فشارها و دشمنی‌ها، به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای در علوم، صنایع و روابط خود با دیگر کشورها دست یافته است.

ادامه این مسیر عزتمندانه، اگرچه با سختی‌ها و رنج‌هایی، که گاهی طاقت فرسا است، همراه است، اما یقیناً ملت بزرگ ایران را به جایگاه شایسته خود در نظم نوین جهانی خواهد رساند و دست طمعکارانه زورگویان را برای سده‌ها، از این کشور پهناور کوتاه خواهد نمود.

شبهه: آیا ادعای تأثیرگذاری بین‌المللی ایران و قطب اقتصادی دنیا شدن، بیشتر به افسانه شباهت ندارد؟ در پی تحلیل اخیر واشنگتن‌پست با عنوان «پس از جنگ ایران، اقتصاد جهانی دیگر هرگز مثل قبل نخواهد شد»، نگاهی به این سناریو نشان می‌دهد که استقامت و پایداری نزدیک به نیم‌قرن ملت ایران در برابر نظام سلطه، فشارهای آمریکا و صهیونیسم و همچنین مقاومت جانانه در برابر جنگ تحمیلی اخیر، امروز نشانه‌های به ثمر نشستن آشکار می‌شود و به اذعان رسانه‌های نظام سلطه، جایگاه ایران به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده در معادلات جهانی تثبیت می‌شود. این ایستادگی تاریخی، نه تنها حافظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بوده، بلکه امروز زمینه‌ساز تحولاتی شده که تحلیل‌گران بین‌المللی نیز ناگزیر به اعتراف به ابعاد آن هستند.

سیمای اقتصاد جهان بعد از جنگ چگونه خواهد بود؟

۱. افول تدریجی سلطه دلار و فرصت‌های جدید

یکی از محورهای اصلی این تحلیل، کاهش نقش دلار در معاملات جهانی است. این تحول می‌تواند فضای تنفسی جدیدی برای اقتصاد ایران ایجاد کند و وابستگی به نظام مالی سنتی را کاهش دهد. حرکت به سمت استفاده از ارزهای ملی در مبادلات بین‌المللی، فرصتی تاریخی برای تقویت موقعیت ریال و گسترش روابط اقتصادی با شرکای منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آورد.

۲. تبدیل تهدید به فرصت: تنگه هرمز به عنوان اهرم اقتصادی

موقعیت استراتژیک ایران در کنار تنگه هرمز، که در این تحلیل بر آن تأکید شده است، می‌تواند به عاملی برای افزایش نقش آفرینی ایران در بازار انرژی جهانی تبدیل شود. این موقعیت بی‌نظیر جغرافیایی، در صورت مدیریت هوشمندانه، می‌تواند امنیت انرژی منطقه را تضمین کند و ایران را به یکی از بازیگران تعیین‌کننده در ثبات بازارهای جهانی انرژی مبدل سازد.

۳. ظهور نظم اقتصادی چندقطبی و جایگاه ایران

تحلیل واشنگتن‌پست به درستی بر تقویت بلوک‌های اقتصادی غیرغربی مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای تأکید دارد. عضویت فعال ایران در این تشکل‌ها می‌تواند دسترسی به بازارهای جدید، انتقال فناوری و جذب سرمایه‌گذاری‌های مشترک را تسهیل کند و اقتصاد کشور را در مسیر رشد پایدار قرار دهد.

۴. پایان تحریم‌ها و گشایش اقتصادی

یکی از امیدبخش‌ترین بخش‌های این تحلیل، بی‌اثر شدن تحریم‌ها در نظم جدید اقتصادی است. این تحول می‌تواند راه را برای ورود سرمایه‌های خارجی، توسعه زیرساخت‌ها و مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی باز کند. با رفع موانع مالی و بانکی، اقتصاد ایران می‌تواند از ظرفیت‌های خود برای رشد سریع و پایدار استفاده کند.

۵. جهش علمی و بازگشت نخبگان

تأکید تحلیل بر رشد اقتصاد دانش‌بنیان و معکوس شدن روند مهاجرت نخبگان، نویدبخش آینده‌ای است که در آن ایران به کانون تولید علم و فناوری در منطقه تبدیل می‌شود. سرمایه‌گذاری در بخش‌های با فناوری بالا و ایجاد محیط جذاب برای نوآوری می‌تواند استعدادهای داخلی را حفظ کند و متخصصان ایرانی خارج از کشور را به مشارکت در توسعه ملی ترغیب نماید.

۶. تقویت پول ملی و ثبات اقتصادی

این تحلیل به روشنی اشاره می‌کند که تضعیف پول ملی به خاطره‌ها خواهد پیوست. این چشم‌انداز می‌تواند به معنای تثبیت ارزش ریال، کنترل تورم و ایجاد محیطی امن برای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز باشد. ثبات پولی پیش‌نیاز ضروری برای رشد اقتصادی پایدار و بهبود رفاه عمومی است.

سخن پایانی

تحلیل واشنگتن‌پست، اگرچه یک سناریوی فرضی را بررسی می‌کند، اما به خوبی نشان می‌دهد که استقامت نیم‌قرن ملت ایران در برابر فشارها و جنگ‌های تمام‌عیار، امروز نتیجه بخش بوده و ایران را در آستانه نقشی تاریخی در شکل‌دهی به نظم جدید جهانی قرار داده است. آینده‌ای که در این تحلیل ترسیم شده، نه تنها امیدبخش که دست‌یافتنی به نظر می‌رسد؛ آینده‌ای که در آن ایران با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، همکاری‌های بین‌المللی سازنده و تجربه پربار مقاومت، می‌تواند به یکی از قطب‌های تأثیرگذار اقتصاد جهانی تبدیل شود. این چشم‌انداز روشن، پاداش تاریخی ملتی است که با تاسی به رهبر شهید، ایمان و وحدت، از مرزهای خود و ارزش‌های خویش دفاع کرده و امروز آماده است تا در نظم نوین جهانی، نقش آفرینی کند.